

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام

محمد رضا جباری*

چکیده

رخداد عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام در رأس مهم ترین حوادث تاریخ بشریت قرار دارد. عظمت این حادثه را می توان با تحلیل زمینه ها، چرایی، چگونگی وقوع، پیامدها و آثار آن بررسی کرد. یکی از نشانه های عظمت این حادثه، رخدادهای شگفتی است که غالب آنها شکل خرق عادت داشته و در پی شهادت امام حسین علیه السلام به وقوع پیوست. بعضی از این رخدادهای مربوط به اجزای نظام هستی همچون خورشید، ماه، ستارگان و زمین است. و بخشی دیگر به انبیاء و فرشتگان، و بخشی هم به جنیان و حیوانات اختصاص داشته، و برخی نیز مربوط به انسان هاست. در این نوشتار، با بررسی روایات شیعه و اهل سنت، این رخدادهای ضمن ده محور مورد بازکاوی قرار گرفته است.

کلید واژه ها: عاشورا، امام حسین علیه السلام، حوادث خارق العاده، رخدادهای شگفت، کسوف، خسوف، بادهای سرخ و سیاه، بارش خاکستر و خون، گریه اجزای هستی، گریه انبیا، گریه فرشتگان، گریه جنیان، گریه حیوانات.

* دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).

مقدمه

حادثه عاشورا به لحاظ ماهیت، اهداف و آثار، از بزرگ‌ترین رخدادهای تاریخ بشریت است؛ چرا که قهرمان حادثه، شخصیتی است چون امام حسین بن علی علیه السلام، که به منظور حفظ کامل‌ترین و آخرین دین الهی، جان خود را فدا کرد.

از جمله شواهد عظمت این قیام و شدت فاجعه شهادت رهبر آن، رخدادهای شگفتی است که در پی شهادت آن حضرت، در جهان هستی پدید آمد. حتی در یک نگاه گذرا به متون تاریخی و روایی شیعی و سنی، می‌توان به تعداد زیادی از گزارش‌های این حوادث برخورد کرد که در مجموع حکایت از آن دارند که این حادثه، در میان حوادث رخ داده در جامعه بشری، تافته‌ای است جداافتاده، و بدین لحاظ در خور دقت و بررسی.

فراوانی روایات یاد شده در منابع غیرشیعی از سویی، و وجود بعضی روایات ضعیف - و گاه سخیف - در میان این روایات از سوی دیگر، موجب پیدایش نوعی بدبینی نسبت به مجموع این روایات - به‌ویژه منقولات در منابع غیرشیعی - گشته است. برخی چنین پنداشته‌اند که نقل این‌گونه روایات توسط مورخان غیر شیعی، ناشی از نوعی حرکت مرموز و پنهان، برای ایجاد غفلت نسبت به اصل قیام و اهداف آن، و توجه دادن اذهان مردم به امور و قصه‌های عجیب است که بعضاً ریشه در اخلاق و عادات عصر جاهلی دارد. زیرا در عصر جاهلی در پی فقدان افراد مهم قبیله حوادث عجیبی را نقل می‌کرده‌اند.^۱

بعضی دیگر، به صرف نقل این‌گونه روایات توسط مورخان متمایل به امویان همچون ابن سعد، آنها را غیرقابل باور خوانده‌اند؛ چراکه مدعی هستند بیشتر این‌گونه روایات توسط راویانی از اهل شام یا بصره نقل شده و در این روایات، هیچ نکوهشی از یزید یا قاتلان امام علیه السلام صورت نگرفته است.^۲

از سوی دیگر، بعضی از مورخان متعصب اهل سنت - همچون ابن کثیر دمشقی - این گونه روایات را ساخته و پرداخته شیعه و از مجعولات آنان دانسته‌اند.^۳

در بررسی دیدگاه یاد شده، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. هر چند غرض ورزی مورخان متمایل به امویان در کم رنگ کردن هدف قیام امام حسین علیه السلام قابل انکار نیست، اما انکار حوادث شگفت‌انگیز به صرف غرض ورزی این دسته از مورخان نیز از دقت و انصاف علمی به دور است.

۲. روایات ناقل رخداد های عجیب پس از شهادت امام حسین علیه السلام، علاوه بر منابع روایی اهل سنت، در بسیاری از منابع روایی شیعه نیز به چشم می‌خورد و تعداد زیادی از آنها از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است.

۳. مضامین روایات یاد شده آنچنان نیست که با بداهت عقلی و شواهد نقلی ناسازگار باشد. و مواردی عجیب‌تر از آنها، در خوارق عادات نقل شده برای پیامبران و ائمه علیهم السلام به چشم می‌خورد. البته ناگفته نماند که در میان این روایات، مواردی نیز وجود دارند که قابل استبعاد بوده و به داستان‌سرایی شباهت بیشتر دارند تا نقل واقعیت.

۴. به هر حال، خود این روایات - به گونه مستقیم یا غیرمستقیم - گویای حقانیت مسیر حسینی علیه السلام و بطلان مسیر یزیدی است. و بدین لحاظ، کسانی که با تأمل و هوشیاری کافی با این روایات مواجه شوند درس لازم را فرا خواهند گرفت. ضمن اینکه در همین گزارش‌ها - چنان که اشاره خواهیم داشت - به روایات جالبی درباره گرفتاری‌های دنیوی قاتلان امام حسین علیه السلام و قاتلان اصحاب آن حضرت برمی‌خوریم.

۴. در صورت درستی این ادعا که مؤلفان غیرشیعی و راویان بصری یا شامی

این روایات، با توجه دادن اذهان به سوی اموری عجیب و خارق‌العاده، خواسته‌اند نفس حادثه کربلا و فلسفه و زمینه‌های رخداد آن کمتر مطرح شود، باز این امر، دلیل کذب روایات یاد شده و افسانه بودن آنها نمی‌تواند باشد. شاهد این مدعا، رفتارهای رسانه‌های تابع استکبار، در عصر حاضر است که گاه برای انصراف اذهان از یک حادثه و توجه دادن به حادثه‌ای دیگر، تمام گزارش‌های خبری خود را در اقدامی هماهنگ، متوجه حادثه مورد نظر خود می‌کنند. بنابراین، صرف عطف توجه بیشتر به یک حادثه - به هر منظوری که صورت پذیرد - دلیل کذب این رخداد نیست.

اکنون با عنایت به آنچه گذشت، گذری بر روایات متعدد و متنوع مربوط به رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام خواهیم داشت. و تلاش ما بر آن خواهد بود که روایات را دسته‌بندی، بررسی و ارائه کنیم. گفتنی است که بعضی از این گزارش‌ها مربوط به رخدادهای عجیب مرتبط با اجزای تکوینی نظام هستی همچون خورشید، ستارگان، باد، باران، دریاها و کوه‌ها، و بعضی از آنها مرتبط با حیوانات و جنیان، و بعضی نیز مرتبط با انبیا و فرشتگان است.

در تعدادی از این گزارش‌ها، عقوبت‌های دنیوی قاتلان شهدای کربلا و نیز تبدل ماهیت اشیا و اموال به غارت رفته از شهدا و اسرای کربلا آمده، و در گروهی دیگر، به گزارش‌های مربوط به جسم، سر، قبر و تربت مطهر امام حسین علیه السلام برمی‌خوریم. بدین لحاظ، مجموع این گزارش‌ها را در ده محور کلی - به گونه‌ای که در پی می‌آید - ارائه، و در بعضی موارد به تحلیل روایات خواهیم پرداخت. شایان ذکر است که بعضی از این رخدادهای - همچون گریه اجزای نظام هستی و گریه انبیا و فرشتگان - برای مردم عادی قابل درک و مشاهده نبوده است. و حوادثی همچون کسوف و خسوف، اقتضای آن را دارد که عموم مردم آن را مشاهده کرده باشند. اما حوادثی چون وزش بادهای سیاه و

سرخ یا بارش خاکستر و خون یا یافت شدن خون در بعضی نقاط، و نیز تبدیل اشیاء به غارت رفته، می‌تواند در نقاط خاصی - همچون مناطقی که بیشتر ساکنان آن از مخالفان بوده‌اند - رخ داده باشد. و رخدادهای مربوط به جسم و سر مطهر امام‌علیه‌السلام و نیز عقوبت جنایت‌کاران، طبیعی است که برای شاهدان ماجرا محسوس بوده باشد.

۱. کسوف و تاریکی آسمان

یکی از رخدادهای عجیب پس از شهادت امام حسین‌علیه‌السلام در روز عاشورا، بروز کسوف (گرفتگی خورشید) است، که موجب تیرگی عجیب آسمان و حتی رؤیت ستارگان شد!^۴ این حادثه - به همراه برخی رخدادهای دیگر- وضعیتی را پدید آورد که به گفته برخی شاهدان، مردم تصور بروز قیامت را داشتند!^۵ علاوه بر این، برخی از محدثان از بروز خسوف در شام روز عاشورا نیز خبر داده‌اند.^۶ در بعضی از گزارش‌ها، به تلاطم و برخورد ستارگان نیز اشاره شده است.^۷ به هر حال چنین تحولی در روز عاشورا، جزء گزارش‌های عجیب و مشهور در منابع شیعی و سنی است.^۸

ممکن است با مشاهده روایات یاد شده، برخی، بی‌اختیار به روایت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره کسوف آسمان پس از مرگ فرزندش ابراهیم منتقل شوند. براساس آن روایت، هنگامی که ابراهیم (فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از ماریه قبطیه) از دنیا رفت، خورشید دچار کسوف گشت و مردم با خود گفتند: این کسوف به علت مرگ فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رخ داده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به محض شنیدن این شایعه بر فراز منبر رفته و ضمن خطبه‌ای فرمود: «ای مردم! کسوف خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند

هستند و به امر الهی در حرکتند، و مطیع اویند و به خاطر مرگ و زندگی کسی دچار کسوف نمی‌شوند، پس هرگاه کسوف کردند نماز به جای آرید».^۹

بدین ترتیب، چگونه می‌توان روایات حاکی از کسوف و تاریکی آسمان پس از شهادت امام حسین علیه السلام را پذیرفت؟

در پاسخ باید گفت: آنچه در روایت نبوی صلی الله علیه و آله نفی شده، رخداد کسوف یا خسوف به علت مرگ یا ولادت فردی از افراد است، حتی اگر فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ اما آنچه در روز عاشورا رخ داد صرفاً مرگ یک فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه حادثه‌ای عظیم در تاریخ بشر بود که از حوادث و فجایع متعددی ترکیب شده و نقطه اوج آن، شهادت سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن وضع دلخراش بود. از این رو - نه فقط انسان‌های با ایمان- که نظام هستی متأثر از چنین رخدادی شد و حوادثی که در حال شرح رخدادهای هستیم- از جمله کسوف و خسوف- نمودها و جلوه‌های این تأثر می‌باشند. و این در حالی است که با مرگ یک مؤمن - بر اساس برخی روایات که پس از این خواهیم آورد- تنها محل نمازش و نیز محل صعود اعمال و نزول رزق او در آسمان، بر او می‌گیرند.

۲. وزش بادهای سیاه و سرخ و بارش خاکستر و خون

سید ابن طاووس در توصیف وضعیت پدید آمده پس از شهادت امام حسین علیه السلام چنین گفته: «به هنگام شهادت امام حسین علیه السلام غباری به شدت سیاه و تاریک - که باد سرخی آن را همراهی می‌کرد - برخاست به گونه‌ای که چیزی قابل مشاهده نبود و مردم گمان کردند عذاب بر ایشان نازل شده، و این وضعیت تا ساعتی ادامه داشت سپس وضع به حال طبیعی بازگشت».^{۱۰}

به نظر می‌رسد وزش باد سیاه و سرخ متلازم با بارش خاکستر باشد که در برخی روایات دیده می‌شود. این معنا در روایت صحیح السند و مشهور شیخ صدوق از ریان بن شیب از امام رضا علیه السلام به چشم می‌خورد که فرمود: «... هنگامی که جلد حسین علیه السلام کشته شد آسمان خون و خاک سرخ بارید...»^{۱۱}

در روایت دیگر شیخ صدوق - که به صورت مسند از طریق مفضل بن عمر نقل شده - آمده که روزی امام حسن علیه السلام به برادرش امام حسین علیه السلام نگریسته و گریست و درباره سبب گریه اش چنین فرمود:

... هیچ روزی همچون روز تو نیست ای ابا عبدالله! سی هزار نفر در حالی که مدعی اند از امت جدمان - محمد صلی الله علیه و آله - می‌باشند و خود را به اسلام نسبت می‌دهند برای کشتن تو و هتک حریمت و اسارت اهل و فرزندان و غارت اموالت همدست می‌شوند و در چنین روزی، بنی امیه سزاوار لعنت (دوری از رحمت خدا) خواهند شد و آسمان خاکستر و خون خواهد بارید و همه چیز - حتی وحشیان بیابان و ماهیان دریاها - بر تو خواهند گریست.^{۱۲}

در روایت نسبتاً مفصلی که از میثم تمار نقل شده و او، بر اساس شنیده هایش از امیر مؤمنان علی علیه السلام، به جزئیات عجیبی از حادثه عاشورا و پیامدهای شهادت امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند، نیز بارش خاکستر به چشم می‌خورد. از آنجا که این روایت، بسیاری از شگفتی‌های مترتب بر شهادت آن حضرت را در بر دارد. بخشی از آن را از نظر می‌گذرانیم. این روایت را شیخ صدوق با سندش از جبله مکیه و او از میثم تمار چنین نقل کرده است:

به خدا قسم، این امت، فرزند پیامبرش را در دهم محرم خواهد کشت و دشمنان خدا آن روز را روزی مبارک به شمار خواهند آورد. و این حادثه، قطعاً رخ خواهد داد و علم الهی به آن تعلق گرفته و من آن را از مولایم امیر

مؤمنان علیه السلام - پس از تعلیم الهی به او - فرا گرفته‌ام. مولایم فرمود: همه چیز - حتی وحشیان بیابان‌ها و ماهیان دریاها و پرندگان آسمان - بر حسین علیه السلام خواهند گریست. و خورشید و ماه و ستارگان و زمین و مؤمنان از انس و جن و همه فرشتگان آسمان‌ها و زمین‌ها و رضوان و مالک و حاملان عرش نیز بر او خواهند گریست. و آسمان خون و خاکستر خواهد بارید...^{۱۳}

در دو روایت دیگر که توسط ابن قولویه^{۱۴} و ابن عساکر^{۱۵} نقل شده، نیز به بارش خاک سرخ از آسمان اشاره شده است.

بارش خون از آسمان پس از شهادت ابی عبدالله علیه السلام نیز یکی از شگفت‌ترین رخدادهای تاریخی است. این رخداد به طرق متعدد در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده به گونه‌ای که جای تردید در وقوع آن باقی نمی‌ماند. در روایاتی که پیش از این نقل کردیم ضمن پیش‌گویی‌های امام حسن علیه السلام درباره حادثه کربلا، و نیز پیش‌گویی‌های میثم تمار به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره این حادثه، به بارش خون و خاکستر از آسمان اشاره شده بود.^{۱۶}

در روایت مسند شیخ طوسی از عمار بن ابی عمار نیز آمده که: «در روز قتل حسین علیه السلام، آسمان خون تازه بارید».^{۱۷} در برخی منابع روایی نیز از فردی به نام قرظ بن عبیدالله چنین نقل شده:

در نیمه یک روز آسمان باریدن گرفت و چون به دستار سفید رنگی (که به آن باران خورده بود) نگریستم آنرا به رنگ خون یافتم. و شترم به بستر رودخانه رفت که آب بنوشد اما خونین شده بود. و سپس دریافتم که آن روز، حسین علیه السلام کشته شده بود.^{۱۸}

در روایت ابن قولویه از مردی از اهالی بیت المقدس نیز آمده که: «تا سه روز بر ما خون تازه می بارید!»^{۱۹} و به گفته حماد بن سلمه: «در شب های پس از قتل حسین، بر مردم خون می بارید».^{۲۰}

در روایت مسند دولابی از ابراهیم نخعی نیز چنین می خوانیم: «هنگامی که [امام] حسین علیه السلام کشته شد، آفاق آسمان سرخ گشت. سپس شکافته شد و خون بارید».^{۲۱}

در نقل قاضی نعمان از زنی به نام ام سالم نیز آمده که:

آن گاه که [امام] حسین بن علی علیه السلام کشته شد از آسمان، بارانی همچو خون باریدن گرفت به گونه ای که خانه ها و دیوارها سرخ رنگ شد و این رویداد به بصره و کوفه و شام و خراسان نیز رسید در حدی که ما تردیدی در نزول عذاب نداشتیم.^{۲۲}

در روایت نَضْرَة اَزْدیه نیز می خوانیم: «آن گاه که حسین کشته شد از آسمان خون باریدن گرفت و کوزه ها و سبوهایمان پر از خون گشت!»^{۲۳}

۳. مشاهده خون در نقاط گوناگون

یکی از رویدادهای بسیار شگفت و شایان توجه پس از شهادت امام حسین علیه السلام، مشاهده خون در نقاط مختلف است. تنوع روایات حاکی از این حادثه، و اعتبار سندی برخی از این روایات، موجب حصول اطمینان به وقوع این رویداد می شود. روایات یاد شده را می توان به چند دسته تقسیم کرد: بعضی از آنها، از یافت شدن خون در زیر سنگ ها و کلوخ ها در نقاط مختلف حکایت دارند. و بعضی دیگر، وقوع این رویداد را در ناحیه شام و در بیت المقدس گزارش کرده اند. در برخی روایات، به خونین شدن آب چاه ها و نهرها اشارت رفته، و در بعضی دیگر به خونین شدن خاک به امانت سپرده شده کربلا توسط

پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه! و در روایتی، ریزش خون از دیوارهای دارالاماره کوفه، به هنگام ورود سرمطهر امام حسین علیه السلام نقل شده و بالاخره در روایتی دیگر، به ریزش خون از درخت ام‌معبد اشاره شده است. و به جز اینها، روایات دیگری نیز در این زمینه به چشم می‌خورد که در ادامه به بیان و بررسی این موارد می‌پردازیم.

الف) خونین شدن خاک کربلا نزد ام سلمه

تعدادی از منابع شیعی و غیرشیعی،^{۲۴} روایتی را از ام سلمه - همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله - نقل کرده‌اند که با توجه به تعدد منابع گزارش‌کننده و نیز شخصیت مقبول و برجسته ام سلمه در میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، این روایت شایان توجه است. بر اساس روایت ابن قولویه از امام صادق علیه السلام در یک نوبت که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حُجره ام سلمه بود و جبرئیل نیز نزد آن حضرت حضور داشت، ناگاه حسین علیه السلام داخل شد. در این هنگام، جبرئیل به رسول خدا علیه السلام عرض کرد: امت این فرزند تو را خواهند کشت! آیا خاک زمینی که در آن کشته خواهد شد نشانت ندهم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری. پس جبرئیل دست برد و مشتی از خاک [کربلا] را به آن حضرت داد، که به رنگ سرخ بود.^{۲۵} رسول خدا نیز ام سلمه را از ماجرا با خبر ساخته، فرمود: جبرئیل مرا از اینکه امت حسین را خواهند کشت آگاه ساخته، و این تربت را به من داده، هرگاه خون تازه در آن دیدی، بدان که حسین کشته شده است.

ام سلمه آن خاک را درون شیشه‌ای نهاد. این شیشه و خاک درونش نزد ام سلمه بود تا زمانی که امام حسین علیه السلام قصد خروج از مدینه کرد. ام سلمه نزد حضرت رفته، با نگرانی، پیش‌گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره

شهادت آن حضرت و جریان خاک را بازگو کرد. امام علیه السلام در پاسخش فرمود: اگر نروم نیز کشته خواهم شد! سپس دستی بر چشمان ام سلمه کشید، و او، مکان شهادت امام علیه السلام و یارانش در کربلا را مشاهده کرد. در این هنگام امام علیه السلام مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه داد و فرمود: اگر این خاک و خاکی که رسول خدا صلی الله علیه و آله داده، خونین شد بدان که من کشته شده‌ام. وی پس از عزیمت امام علیه السلام به کربلا، همواره به آن خاک می‌نگریست و عصر روز عاشورا آن را خونین یافت؛ از این رو، فریاد واحسینا و ابن رسول الله سر داد. زنان مدینه نیز همراه او گریستند، و در مدینه آنچنان غوغایی بر پا شد که مثل آن دیده نشده بود.^{۲۶}

ب) یافت شدن خون، زیر سنگ‌ها و گلوخ‌ها

بنابر نقل ابن قولویه از امام صادق علیه السلام، در جریان مواجهه هشام بن عبدالملک با امام باقر علیه السلام در شام، هنگامی که هشام درباره چگونگی آگاهی مردم نواحی مختلف از قتل [امیرالمؤمنین] علی علیه السلام پرسید، آن حضرت فرمود:

در شب قتل امیرالمؤمنین علی علیه السلام تا طلوع فجر، هیچ سنگی از روی زمین برداشته نشد جز اینکه زیر آن خون تازه یافتند. و این وضعیت در شب قتل هارون (برادر حضرت موسی علیه السلام) و یوشع بن نون و شمعون بن حمون صفا و در شب بالا رفتن حضرت عیسی علیه السلام به آسمان و شب پس از قتل حسین بن علی علیه السلام نیز به وقوع پیوسته است. با شنیدن این سخنان، چهره هشام از خشم دگرگون شد و از امام باقر علیه السلام پیمان گرفت که تا او زنده است این روایت را برای کسی بازگو نکند!^{۲۷}

همچنین بنابه نقل ابن عساکر، هنگامی که عبدالملک بن مروان از فرزند رأس الجالوت (بزرگ عالمان مسیحی) درباره علامت قتل [امام] حسین علیه السلام پرسید، او در پاسخ اظهار داشت: «هیچ سنگی در آن روز برداشته نشد جز اینکه

زیر آن خون تازه می‌یافتند».^{۲۸} این مضمون که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، زیر هر سنگی که برداشتند خون تازه یافتند - به جز موارد یاد شده - در تعداد دیگری نیز از منابع شیعی و سنی به چشم می‌خورد.^{۲۹}

چنان‌که گفته شد، در بعضی از روایات، وقوع این رویداد در ناحیه بیت المقدس گزارش شده است. به عنوان نمونه، در روایت شیخ صدوق، از فاطمه بنت علی علیه السلام آمده که: «پس از قتل [امام] حسین علیه السلام هیچ سنگی در بیت المقدس از زمین برداشته نشد جز آنکه زیر آن خون تازه یافتند!»^{۳۰} ابن قولویه نیز در روایتی، سخن فردی از اهالی شام را چنین گزارش کرده که گفته: «به خدا سوگند! ما اهالی بیت المقدس و اطراف و نواحی آن، شام قتل [امام] حسین علیه السلام را چنین شناختیم که هیچ سنگ و کلوخی را برنداشتیم جز آنکه در زیر آن خون تازه و جوشان یافتیم».^{۳۱}

همین مضمون از محمد بن مسلم بن شهاب زهری - وابسته به دربار اموی - نیز نقل شده است؛ وی پس از آنکه این حقیقت را برای عبدالملک بن مروان بیان کرد، او نیز ضمن تأیید مطلب،^{۳۲} زهری را از بازگویی آن برای دیگران منع نمود! و زهری این خبر را پس از مرگ وی بازگو کرد.^{۳۳}

شاید بتوان گفت، سبب تأکید روایات دسته دوم بر منطقه شام و نیز بیت المقدس، حضور بیشتر دشمنان اهل بیت علیهم السلام و غلبه خاندان اموی بر این مناطق بوده باشد. و به همین لحاظ، این رویداد در این مناطق، از نمود بیشتری برخوردار بوده است.

ج) خونین شدن آب چاه‌ها و نهرها

پیش‌تر به بارش خون از آسمان به دنبال شهادت امام حسین علیه السلام اشاره کردیم. طبیعی است اشیا و زمینی که چنین بارشی بر آن صورت گرفته سرخ رنگ شود. اما روایات دیگری حکایت از آن دارند که با شهادت آن حضرت، آب

چاه‌ها و برکه‌ها و نهرها به رنگ خون درآمده است و در این روایات، سخنی از بارش خون در میان نیست. به عنوان نمونه از فردی به نام قرظة بن عبیدالله نقل شده که گفته: «روزی که [امام] حسین علیه السلام به قتل رسید، شترم به وادی رفت تا آب بنوشد اما آب وادی خونین بود!»^{۳۴} از فرد دیگری به نام عمرو بن زیاد نیز نقل شده که: «در روز قتل [امام] حسین علیه السلام چاه‌های ما مملو از خون شد!»^{۳۵} از نضره ازدیه^{۳۶} - از اهالی بصره^{۳۷} - نیز نقل شده که گفته: پس از قتل [امام] حسین علیه السلام آسمان خون بارید و همه چیزمان، از جمله چاه‌ها، ظروف و خمره‌ها مان از خون پر شد!»^{۳۸} و قریب به همین مضمون، از فردی به نام عمار بن ابی عمار نقل شده است.^{۳۹} در بعضی از متون نیز چنین می‌خوانیم: «صبح‌گاه روز پس از قتل [امام] حسین علیه السلام، هر دیگی که غذا در آن طبخ کردند و نیز همه ظروف آب، خونین شد!»^{۴۰}

با تأمل در روایات یاد شده می‌توان گفت این حادثه بایستی در نقاط خاصی روی داده باشد. به عنوان مثال، در روایت نضره ازدیه، به وقوع حادثه در ناحیه بصره اشاره شده است. و می‌دانیم که مردم این منطقه در آن زمان دارای گرایش‌های عثمانی بوده و دشمنان اهل بیت علیهم السلام در آنجا سکنی داشتند. روایاتی نیز که از خونین شدن ظروف آب یا محتویات دیگ غذا حکایت دارند بایستی درباره کسانی باشند که نقشی در وقوع حادثه کربلا داشته‌اند؛ زیرا بر اساس روایاتی که پس از این خواهیم آورد، گوشت شتران به غارت رفته از حرم امام حسین علیه السلام به هنگام طبخ خونین شد! و نمی‌توان پذیرفت که ظروف و غذا و آب شرب مردم همه نواحی، خونین شده باشد!

د) ریزش خون از درخت ام‌معبد

ام‌معبد خزاعی، زنی بادیه‌نشین بود و در مسیر مکه به مدینه در خیمه‌ای، سکونت داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر هجرت به مدینه به خیمه او رسید و

به برکت قدوم مبارک آن حضرت، گوسفند لاغر و بی شیر ام‌معبد، دارای شیر فراوانی شد که همه حاضران نوشیده و سیراب شدند. سپس درخت عوسجه‌ای (تمشک وحشی) که در کنار خیمه بود به برکت آب وضوی آن حضرت که به پای آن ریخت، جان تازه‌ای گرفت، رشد کرد، خارهایش ریخت، ریشه‌اش قوی و شاخه‌هایش فراوان شد و برگ‌های سبز و میوه‌های بزرگ و خوشبو یافت. این درخت پس از این ماجرا، در دل آن بیابان خشکیده، مایه برکت برای خانواده ام‌معبد و رهگذران، و نیز موجب شفای بیماران بود. و حتی گوسفندان و شترانی که از برگ آن می‌خوردند فربه و پرشیر می‌شدند. بدین لحاظ، رفته‌رفته، مردم آن نواحی، نام «مبارکه» را برای آن درخت برگزیدند.

این وضعیت ادامه داشت تا اینکه روزی، مردم آن ناحیه، با کمال تعجب مشاهده کردند که میوه‌های درخت فرو ریخته و برگ‌هایش زرد شده! و مدتی بعد، خبر رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در همان روز پژمردگی درخت، به آن ناحیه رسید. از آن پس، میوه درخت کمتر از قبل بود و کیفیت آن نیز به لحاظ بزرگی و طعم و بو، پایین‌تر!

این وضع نیز تا سی سال استمرار داشت تا آنکه روزی، مشاهده شد که خارهای درخت بازگشته و همه میوه‌هایش نیز فرو ریخته و از سرسبزی درخت نیز کاسته شده است. و به دنبال آن، خبر شهادت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به گوش مردم آن ناحیه رسید. مدت زیادی بدین منوال گذشت تا اینکه روزی مشاهده شد از ساقه درخت، خون تازه جاری شده و برگ‌های آن نیز به گونه‌ای همچون خونابه‌ای که از گوشت جاری است، خونین شده است! از این‌رو، مردم ناحیه، با خود می‌گفتند که حتماً امر عظیمی رخ داده است؛ و ناگاه در اوایل شب، صدای ناله‌ای از سوی درخت شنیدند که این بیت را ترنم می‌کرد:

أَيَا ابْنَ النَّبِيِّ وَيَا ابْنَ الْوَصِيِّ وَيَا مِنْ بَقِيَّةِ السَّادَاتِ الْأَكْرَمِينَ
ای فرزند نبی وای فرزند وصی وای کسی که باقی مانده سروران بزرگواری!

و رفته رفته صدای ناله و گریه بیشتری به گوش می رسید که آنچه گفته می شد چندان مفهوم نبود. و پس از این واقعه، خبر شهادت امام حسین علیه السلام به آن ناحیه رسید، و آن درخت نیز کاملاً خشکید و بادهای بارانهای بیابان آن را در هم شکستند و هیچ اثری از آن باقی نماند.^{۴۱}

عبدالله بن محمد انصاری (یکی از راویان این جریان) می گوید: در مدینه، دعبل بن علی خزاعی را ملاقات و این خبر را برایش بازگو کردم. و او در تأیید خبر، از طریق پدر و جد و سپس مادر جدش (سعیده بنت ماری الخزاعیه) نقل کرد که او، آن درخت را دیده و در عصر امام علی علیه السلام از میوه اش نیز خورده است.^{۴۲}

هـ) ریزش خون از دیوار دارالاماره کوفه

بنا به نقلی از حاجب و دربان ابن زیاد، هنگامی که سر مطهر امام حسین علیه السلام را به دارالاماره کوفه وارد کرده و مقابل ابن زیاد نهادند، نگاه این دربان به دیوارهای دارالاماره جلب می شود و مشاهده می کند که از دیوارها خون جاری شده است.^{۴۳} برخی از منابع، این ماجرا را از ایوب بن عییدالله بن زیاد گزارش کرده اند.^{۴۴} و بعید نیست که وی نیز همچون دربان پدرش، شاهد این صحنه بوده باشد.

بررسی روایات

به جز آنچه گذشت، روایات دیگری نیز - به ویژه در منابع اهل سنت - به چشم می خورد.^{۴۵} در یک نگاه کلی به مجموع روایات، با توجه به وجود روایات صحیح و نیز کثرت گزارشها، اصل پیدایش خون در نقاط مختلف پس از شهادت امام حسین علیه السلام جای تردید ندارد. اما در خصوص برخی از روایات،

همچون ریزش خون از دیوار دارالاماره کوفه که راوی آن، دربان یا فرزند ابن زیاد است، و یا روایت ریزش خون از درخت ام‌معبد که سند معتبری ندارد، و یا خونین شدن آب چاه‌ها و نهرها که اخبار آحاد، از راویانی - بعضاً - مجهول بر آن دلالت دارند، باید گفت، با توجه به امکان رخداد این حوادث و عدم استحاله عقلی و بلکه تأیید آنها با روایات متعددی که حکایت از پیدایش خون در نقاط مختلف - همچون زیرسنگها و کلوخ‌ها - دارند، می‌توان نسبت به وقوع این حوادث اطمینان نسبی یافت. هرچند اگر این روایات به‌خودی‌خود - و بی‌توجه به شواهد و مؤیدات - بررسی شوند برای اثبات مطلب کافی نخواهند بود.

۴. گریه اجزای نظام هستی

در روایات متعددی چنین آمده که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، زمین، آسمان و دیگر اجزای نظام هستی بر کشته شدنش گریستند. فراوانی این روایات به گونه‌ای است که جای تردیدی درباره اصل این رخداد باقی نمی‌گذارد، و مهم، مفهوم و معنای این گونه روایات است. این روایات، به جز اهل بیت علیهم السلام و اصحاب آنان، از طریق اهل سنت نیز نقل شده‌اند.

در روایات رسیده از اهل بیت علیه السلام، معمولاً به آیه ۲۹ از سوره دخان اشاره شده است که مربوط به هلاکت فرعون و قوم است: «پس آسمان و زمین بر آنان نگریستند و آنان از مهلت یافتگان نبودند».

سپس در ادامه این دسته روایات آمده است که در طول تاریخ، آسمان و زمین، تنها بر دو تن گریستند که عبارتند از: یحیی بن زکریا علیه السلام و حسین بن علی؛ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (محدث بزرگ شیعه در قرن چهارم) در باب بیست و هشتم کتاب کامل الزیارات، با عنوان «بکاء السماء والارض علی قتل الحسین علیه السلام و یحیی بن زکریا علیه السلام» بیست و هفت روایت در این

باره آورده است.^{۴۶} و باب‌های دیگری نیز با عنوان‌های «بکاء جمیع ما خلق الله علی الحسین علیه السلام» با نه روایت، و «بکاء الملائكة علی الحسین علیه السلام» با بیست روایت و «نوح الجن علی الحسین علیه السلام» با ده روایت به چشم می‌خورد.^{۴۷}

در دومین روایت باب بیست و هشتم که به طور مسند از ابراهیم نخعی نقل شده، آمده که روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد مسجد شد و در گوشه‌ای نشست و اصحابش نیز گرد او حلقه زدند. در این هنگام، فرزندش حسین علیه السلام وارد مسجد شد و نزد پدر رفت. امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که دست مبارکش را بر سر فرزندش نهاده بود فرمود: «فرزندم! خداوند اقوامی را در قرآن کریم مورد سرزنش قرار داده و فرموده: فما بکت علیهم السماء والارض وماکانوا منظرین؛ آنگاه حضرت افزود: به خداوند سوگند، تو را خواهند کشت، سپس آسمان و زمین بر تو خواهند گریست».^{۴۸}

از این روایت برمی‌آید که تمامی آنچه در آسمان و زمین است بر قتل امام حسین علیه السلام گریسته است. این معنا، طبق روایت مفصلی از امام صادق علیه السلام خطاب به زراره به صورت واضح‌تری بیان شده است. در این روایت می‌خوانیم: «ای زراره! آسمان، چهل روز بر حسین علیه السلام با خون گریست، و زمین چهل روز با سیاهی [بر حسین علیه السلام] گریست. و خورشید چهل روز، با کسوف و سرخی [بر حسین علیه السلام] گریست. و همانا کوه‌ها از هم پاشیدند، و دریاها متلاطم شدند. و فرشتگان چهل روز بر حسین علیه السلام گریستند...».^{۴۹}

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که: «پس از شهادت امام حسین علیه السلام آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه و آنچه در آنها و بین آنهاست، و آنچه از مخلوقات الهی در بهشت و دوزخ قرار دارند، و آنچه

دیده می شود و آنچه دیده نمی شود همگی بر ابی عبدالله علیه السلام گریستند، به جز سه چیز که بر آن حضرت نگریستند...»^{۵۰}

آن حضرت سپس در پاسخ راوی، آن سه چیز را بصره و دمشق و آل عثمان بن عفان معرفی فرمود.

در روایت ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نیز آمده که انس و جن و پرندگان و وحوش بر امام حسین علیه السلام به گونه ای گریستند که اشکشان جاری شد.^{۵۱}

آن حضرت در روایتی دیگر، پس از اشاره به آیه لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا و اینکه حضرت یحیی علیه السلام و امام حسین علیه السلام پیش از خود، هم نامی نداشته اند، فرمود: «و آسمان و خورشید، چهل روز بر آن دو گریستند، و گریه آنها به این صورت بود که خورشید هنگام طلوع و غروب، سرخ رنگ می شد».^{۵۲}

در روایت فاطمه بنت علی علیه السلام نیز می خوانیم: «... نور خورشید بر روی دیوارها به رنگ سرخ - همچون ملحفه های رنگین - مشاهده می شد. و اینچنین بود تا زمانی که علی بن الحسین علیه السلام به همراه زنان [از شام] خارج شد و سر امام حسین علیه السلام به کربلا بازگردانده شد».^{۵۳}

درباره گریه وحوش نیز روایتی توسط حارث اعور از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که حضرت پیش گویی کرده، فرمود: «پدر و مادرم فدای حسین که در پشت کوفه کشته خواهد شد. به خدا سوگند، گویا انواع وحوش را می نگرم که گردن هایشان را به سوی قبر او کشیده و بر او می گریند و شب تا به صبح در رثای او می گریند. پس هرگاه [وحوش] چنین اند، مبادا شما [در حق او] جفا کنید».^{۵۴}

گریه آسمان ها و زمین های هفت گانه، بر شهادت امام حسین علیه السلام، در روایت معروف ابن شیب از امام رضا علیه السلام نیز به چشم می خورد.^{۵۵}

چنان که گذشت، پیش از رخداد کربلا، امیر مؤمنان علی علیه السلام پیش گویی‌هایی درباره اصل حادثه و حوادث شگفت‌پس از آن داشت؛ از این رو، بعضی از خواص اصحاب آن حضرت نیز شنیده‌های خود در این باره را، پیش از رخداد کربلا، برای دیگران بازگو می‌کردند. به عنوان نمونه، هنگام تبعید ابوذر به ربذه، توسط عثمان، برخی از مردم به ابوذر گفتند: «دل خوش‌دار، که این سختی‌ها در راه خدا اندک است». و ابوذر، در پاسخ، ضمن تصدیق این سخن، اظهار داشت:

ولكن شما نسبت به قتل حسین علیه السلام چه خواهید کرد؟ به خداوند سوگند، در اسلام پس از قتل خلیفه (یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام) کشته‌ای بزرگ‌تر از او نخواهد بود. و خداوند شمشیر انتقام خود را به وسیله فردی از ذریه حسین علیه السلام بیرون خواهد کشید. و اگر می‌دانستید که بر ساکنان دریاها و کوه‌ها و بیشه‌ها، جنگل‌ها و صخره‌ها، و اهل آسمان، در نتیجه قتل او چه می‌گذرد، آنچنان می‌گریستید که جان از کالبدتان خارج شود.^{۵۶}

میثم تمار نیز در بیانی مشابه، از گریه همه چیز بر شهادت امام حسین علیه السلام، حتی وحوش بیابان‌ها، ماهیان دریاها، پرندگان آسمان‌ها، خورشید، ماه، ستارگان، آسمان، زمین، مؤمنان از انس و جن، تمامی ملائکه آسمان‌ها و زمین‌ها، رضوان (نگاهبان بهشت)، مالک (نگاهبان دوزخ) و حاملان عرش خبر داد.^{۵۷}

در منابع اهل سنت نیز روایات زیادی درباره گریه اجزای نظام هستی بر شهادت امام حسین علیه السلام با مضامینی مشابه آنچه گذشت، به چشم می‌خورد که به عنوان نمونه، سخن سیوطی در این باره را نقل می‌کنیم. وی صرفاً اشاره‌ای گذرا به شهادت امام حسین علیه السلام کرده و می‌گوید: قلب، تحمل ذکر [تفصیل] این داستان را ندارد و سپس به حوادث پس از شهادت پرداخته و می‌گوید:

آن‌گاه که حسین علیه السلام به قتل رسید، نور خورشید به مدت هفت روز بر روی دیوارها، همچون ملحفه‌های رنگین بود، و ستارگان به یکدیگر بر می‌خوردند. قتل حسین علیه السلام در روز عاشورا رخ داد و در این روز خورشید کسوف کرد و آفاق آسمان تا شش ماه پس از قتل او سرخ‌رنگ بود. و این سرخی، پس از آن روز نیز همچنان در آسمان دیده می‌شود، در حالی که پیش از قتل حسین علیه السلام چنین چیزی در آسمان دیده نمی‌شد.^{۵۸}

گریستن هستی بر شهادت ابی‌عبدالله علیه السلام، در اشعار شعرای اسلامی نیز انعکاس یافته است. به عنوان نمونه، سیدحمیری در این باره چنین سروده:

بَكَتْ الْأَرْضُ فَقْدَهُ وَبَكَتْهُ بِأَحْمَرٍ لَهَا نَوَاحِي السَّمَاءِ
بَكَتْهَا فَقْدَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ الضُّحَى وَالْمَسَاءِ

«زمین بر فقدان حسین علیه السلام گریست و نواحی آسمان نیز با سرخی بر او گریست. این دو (زمین و آسمان) تا چهل روز، هر صبح و شام در فقدان حسین علیه السلام گریستند».^{۵۹}

مضامین مشابهی، در اشعار دیگر شعرای شیعی و غیرشیعی به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، ابوالعلاء معری چنین سروده است:

وَعَلَى الدَّهْرِ مِنْ دَمَاءِ الشَّهِيدِينَ عَلَى وَنَجْلِهِ شَاهِدَانِ
وَهَمَا فِي أَوَاخِرِ اللَّيْلِ فَجْرَانِ وَفِي أَوَّلِيَّاتِهِ شَفَقَانِ

«خون‌های آن دو شهید، یعنی علی و پسرش، دو حجت و گواه بر روزگارانند. که در اواخر شب، همچون دو فجر، و در اوایل شب، همچون دو شفق هستند».

و سلیمان بن قتّه عدوی نیز چنین سروده:

مَرَرْتُ عَلَى آيَاتِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) فَلَمْ أَرَهَا امثالَهَا يَوْمَ حَلَّتْ
أَلَمْ تَرَ أَنَّ الشَّمْسَ اضْحَتْ مَرِيضَةً لَفَقَدَ حُسَيْنٌ وَالْبِلَادُ اقْشَعَرَّتْ

«بر خانه‌های آل محمد گذر کردم اما آنها را بسان روزهای آغازین ندیدم. آیا نمی‌بینی که خورشید از شهادت حسین [علیه السلام] بیمارگون شده و شهرها به لرزه در آمده اند؟»^{۶۰}

بررسی روایات

فراوانی روایات مربوط به گریه اجزای نظام هستی بر شهادت امام حسین علیه السلام اصل وقوع این رخداد را تردیدناپذیر کرده است؛ ضمن اینکه بعضی از این روایات، اسناد قابل قبولی نیز دارند. اما در مقام بررسی و تحلیل محتوایی این گروه از روایات چند موضوع شایان توجه است:

نخست آنکه مدت زمان گریه اجزای هستی بر شهادت امام حسین علیه السلام در این روایات، متفاوت آمده است. در روایات نقل شده از معصومان علیهم السلام سه گونه تعبیر دیده می‌شود: مقید نبودن به زمانی خاص، قید یک سال و قید چهل روز، که روایات دسته سوم از تعداد بیشتری برخوردار است. اما در روایات نقل شده از اصحاب ائمه علیهم السلام، روایت ابوذر و میثم تمار، عاری از هرگونه تقیید زمانی است و روایت فاطمه بنت علی علیه السلام به زمان بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه مقید است. در روایات موجود در منابع اهل سنت نیز چند گونه تعبیر به چشم می‌خورد: مقید نبودن به زمانی خاص، مدت چند روز، یک ماه، چهل روز، دو یا سه ماه و بالاخره یک سال و نه ماه.

در توجیه اختلاف مربوط به مدت گریه اجزای عالم هستی، می‌توان گفت که هرچه به زمان رخداد حادثه نزدیک‌تر می‌شویم نشانه‌های تأثر عالم هستی آشکارتر است؛ از این رو، حوادثی همچون کسوف، بادهای سرخ و سیاه، بارش خون و خاکستر، بلافاصله پس از حادثه رخ داده است. مثلاً در برخی روایات،

سرخ خورشید در روزهای پس از شهادت امام علیه السلام به «علقم» (خون بسته)، یا به «وردة کالدهان» (چرم دباغی شده به رنگ سرخ)، یا به «ملاحف معصفره» (ملحفه های رنگ شده با شیرۀ گل سرخ رنگی به نام مُعَصْفَر) تشبیه شده است؛ و این وضعیت در روزهای بعد ادامه نیافته است. مؤید این توجیه، سخن سیوطی است که مدت سرخی همچون «ملاحف معصفره» را هفت روز ذکر می کند، سپس می گوید که آفاق آسمان به مدت شش ماه پس از شهادت حسین علیه السلام سرخ رنگ بود، و در نهایت اظهار می دارد که این سرخی همچنان در آسمان رؤیت می شود. بنابراین، باید میان سرخی هفت روز اول و شش ماه اول و سرخی پس از آن تفاوتی بوده باشد.

نکته دیگر در روایات یاد شده، تبیین محدوده گریان از نظام هستی بر شهادت ابی عبدالله علیه السلام است. دقت در تعابیر به کار رفته در این روایات نشان می دهد که این حادثه چگونه بر پهنۀ عظیم هستی تأثیرگذار بوده است. تعابیر به کار رفته چنین است: آسمان ها و زمین های هفت گانه و آنچه در آنها و بین آنهاست، خورشید، ستارگان، آنچه دیده می شود و آنچه دیده نمی شود، بهشت، دوزخ، ارکان آسمان، پهنۀ زمین، دریاها و ساکنان آنها، ماهیان اعماق دریاها، کوه ها و بیشه ها و کوهپایه ها، جنگل ها و صخره ها، درختان با شاخه هایشان، تمامی فرشتگان آسمان و زمین، وحوش بیابان، مؤمنان انس و جن، رضوان، مالک، حاملان عرش، کعبه، مقام ابراهیم و مشعر الحرام بر امام حسین علیه السلام گریستند.

اما گریۀ موجودات بی جان و جمادات چگونه توجیه پذیر است؟ آیا این گونه روایات را باید بر معنای کنایی و تخیلی و تمثیلی حمل کنیم؟ یا آنکه می توان مفهومی حقیقی از آنها استنباط کرد؟

با توجه به دشواری درک گریه موجودات بی شعور، روایات یاد شده را برخی با تقدیر گرفتن یک مضاف توجیه کرده‌اند مثلاً: بکت السماوات والارضون را به یکی اهل السماوات والارضون تفسیر کرده‌اند. برخی نیز آن را تعبیری کنایی دانسته‌اند. برخی دیگر، آن را رسمی باقی مانده از عصر جاهلی دانسته‌اند که برای تعظیم فقدان برخی شخصیت‌ها، این تعبیر را به کار می‌برده‌اند.^{۶۱}

به نظر می‌رسد اگر آیاتی همچون: انّ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یَسْبِیحُ بحمده و لكن لا تفقهون تسبیحهم (اسراء: ۴۴) و یسبّح الله ما فی السماوات والارض (جمعه: ۱) را بدون هرگونه توجیه و تأویلی معنا کنیم، چنان که اجزای هستی، تسبیح‌گوی حق می‌تواند باشد، و همین، حکایت از گونه‌ای شعور در آنها دارد، همین‌ها می‌توانند بر شهادت شخصیتی چون ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام گریان باشند. اما گریه هرچیز متناسب با هموست:

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خاموشیم^{۶۲}

اما این که گریه اجزای نظام هستی - بر اساس روایات یاد شده - اختصاص به امام حسین‌علیه‌السلام و حضرت یحیی‌علیه‌السلام داشته، نیز نشانه‌ای دیگر از عظمت شهادت امام حسین‌علیه‌السلام است. چرا که حتی شهادت حضرت یحیی‌علیه‌السلام نیز تأثیری همچون شهادت ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام بر اجزای نظام هستی نداشته است. شایان ذکر است که بر اساس برخی روایات، بخش‌های محدودی از اجزای هستی بر مرگ مؤمن گریه می‌کنند. بنا به نقل انس‌بن‌مالک از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است: «هر مؤمنی را در آسمان دری است که محل صعود اعمال و نزول رزق اوست، و به هنگام مرگ مؤمن، این بخش از آسمان و نیز محل نماز مؤمن در زمین، بر مرگش می‌گریند!»^{۶۳}

۵. گریه و عزای پیامبران و فرشتگان

اگر شهادت ابی عبدالله علیه السلام اجزای مختلف عالم هستی را به گریستن واداشت، امر غریبی نیست که انبیای الهی، فرشتگان و جنیان بایمان نیز بر این مصیبت بزرگ بگریند و عزادار شوند. این حقیقت را می توان از روایات متعددی که در منابع شیعی و سنی نقل شده، به دست آورد. در ادامه مباحث، چند نمونه از این روایات را نقل می کنیم.

ابن قولویه قمی، روایت مسندی را از ابوبصیر بدین مضمون نقل کرده است:

نزد امام صادق علیه السلام بودم و با آن جناب سخن می گفتم که فرزند حضرت وارد شد. آن حضرت او را بوسید و به خود چسباند و فرمود: خداوند کوچک بدارد آن که شما را کوچک کند و انتقام کشد از آنکه شما را تنها گذارد و خوار سازد. و لعنت کند آنکه شما را به قتل رساند، و خداوند ولی و حافظ و یاری کننده شما باشد. همانا گریه زنان و انبیا و صدیقین و شهدا و فرشتگان آسمان برای شما بسیار بوده است.

سپس حضرت گریست و فرمود: ای ابابصیر، هرگاه به اولاد حسین علیه السلام می نگریم، به علت آنچه بر پدرشان (حسین علیه السلام) و بر ایشان گذشته، خودداری نتوانم کرد...^{۶۴}

ابن قولویه روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده که طی آن، به گریه صدیقه کبری سلام الله علیها به همراه هزار پیامبر و هزار صدیق و هزار شهید و هزاران هزار تن از کرویّان بر شهادت امام حسین علیه السلام اشاره شده است.^{۶۵} اما درباره گریه فرشتگان - به جز آنچه گذشت - روایات زیادی در منابع به چشم می خورد.^{۶۶} این معنا، در خطبه امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید در قالب این جملات آمده که: «من فرزند کسی هستم که فرشتگان آسمان بر او گریستند».^{۶۷} همچنین در خطبه آن حضرت به هنگام ورود کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام به مدینه چنین آمده:

ای مردم! کدام یک از مردانتان پس از قتل حسین علیه السلام دلشاد خواهد بود؟ و کدامین قلب غیر محزون؟ و کدامین چشم، بی اشک؟ در حالی که هفت آسمان بر او گریستند و دریاها با امواجشان، و آسمانها با ارکانشان، و زمین به وسعتش، و درختان به شاخه هایشان، و ماهیان در عمق دریاها و ملائکه مقرب الهی و همه اهل آسمانها...^{۶۸}

در روایت ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نیز می خوانیم که پس از شهادت ابی عبدالله علیه السلام، فرشتگان با گریه و ناله و ضجّه از خداوند، انتقام خون آن حضرت را خواستار شدند، و خداوند نیز در پاسخ فرشتگان، از انتقام گیری توسط قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر داد.^{۶۹}

ابن قولویه روایات متعددی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده که از حضور تعداد زیادی فرشته با هیئت غبار آلود و عزادار بر سر قبر امام حسین علیه السلام در تمامی ساعات شبانه روز خبر داده اند و آنان به گریه برای مظلومیت آن حضرت و نیز دعا برای زواری او مشغولند.^{۷۰} روایت صفوان جمال از امام صادق علیه السلام در این باره را مرور می کنیم؛ وی چنین نقل کرده:

در مسیر مدینه به مکه در محضر امام صادق علیه السلام بودم و آن حضرت را محزون و شکسته و غمناک دیدم. علت را جویا شدم، فرمود: اگر آنچه من می شنوم را می شنیدی چنین پرسشی نمی کردی! عرض کردم: چه می شنوید؟ فرمود: ناله فرشتگان و نفرین آنان بر قاتلان امیر مؤمنان علی علیه السلام و قاتلان حسین علیه السلام، و ناله جنیان و گریه فرشتگانی که دور قبر حسین علیه السلام هستند و به شدت در جزع و فزع اند. با این وجود، چه کسی می تواند غذا و نوشیدنی و خواب گوارایش باشد؟!^{۷۱}

۶. گریه و عزای جنیان مؤمن

جنیان مؤمن نیز - بر اساس روایات متعدد - در کنار دیگر موجودات نظام هستی عزادار امام حسین علیه السلام بوده و هستند. اینکه امام صادق علیه السلام «جمع ما

«خلق الله» را گریان بر امام حسین علیه السلام معرفی کرد^{۷۲} شامل جنیان نیز می شود. در روایت ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نیز خواندیم که: «انس و جن و پرندگان و وحوش، آنچنان بر حسین علیه السلام گریستند که اشکشان سرازیر گشت»^{۷۳}.

به جز این گونه روایات، در برخی از روایات دیگر، کسانی شنیده های خود از نوحه سرایی و گریه و عزای جنیان را گزارش کرده اند، که ام سلمه - همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله - از این جمله است. وی روزی به خادمش گفت:

گویا فرزندم (حسین علیه السلام) کشته شده است، زیرا پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای گریه و نوحه جنیان را نشنیده بودم جز دیشب که شنیدم می گفتند: ای دیده من با جدیت گریه کن، و پس از من چه کسی بر شهدا خواهد گریست؟ و چه کسی خواهد گریست بر گروهی که مرگ آنان را در حال حکومت یک برده^{۷۴} به سوی [خداوند] قاهری حرکت می دهد.^{۷۵}

ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات بابی تحت عنوان «نوح الجن علی الحسین» مشتمل بر ده روایت گشوده که روایت پیشین از ام سلمه از آن جمله است. در منابع روایی و تاریخی اهل سنت نیز نمونه های متعددی در این باره به چشم می خورد؛ از جمله، روایت ابوجناب کلبی است که چنین نقل کرده:

به کربلا رفتم و به یکی از اشراف آنجا گفتم: شنیده ام شما صدای نوحه جن را می شنوید! گفت: در اینجا کسی نیست که صدای آنان را نشنیده باشد. پرسیدم: چه شنیده ای؟ گفت: شنیدم که می گفتند:

مسح الرسول جینه	فله بریق فی الخدود
ابواه من علیا قریش	وجدّه خیر الجدود ^{۷۶}

در برخی گزارش‌ها نیز آمده که مردم پس از شهادت ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام در بعضی مناطق ندای هاتفی غیبی را شنیده‌اند که اشعاری در رثای آن حضرت می‌خوانده، اما صاحب صدا را نمی‌دیده‌اند. بعید نیست این‌گونه نداها نیز از جنیان بوده، و امکان آن نیز هست که فرشتگان و مأموران غیبی خداوند چنین نداهایی را سر داده باشند. بنا به نقل ابن‌قولویه یکی از اهالی بیت‌المقدس، شبانگاه پس از شهادت امام حسین‌علیه‌السلام، ندای هاتفی غیبی را می‌شنیدند که می‌گفت:

اترجو امة قتلت حسيناً	شفاعة جدّه يوم الحساب
معاذ الله لائلتم يقيناً	شفاعة احمد و ابى تراب
قتلتم خير من ركب المطايا	وخير الشيب طراً والشباب ^{۷۷}

۷. گریه و عزای حیوانات

پیش‌تر، روایت حارث‌اعور از امیر مؤمنان‌علیه‌السلام درباره گریه وحوش و حیوانات بر شهادت ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام را نقل کردیم.^{۷۸} به جز این، روایات دیگری نیز در دست است که از عزای بعضی حیوانات برای آن حضرت به صورت مستمر و همیشگی حکایت دارند. به عنوان نمونه، روایت سکونی از امام صادق‌علیه‌السلام را که در برخی منابع معتبر شیعه آمده، نقل می‌کنیم. آن حضرت درباره نوعی کبوتر - معروف به کبوتران راعبی (منسوب به سرزمین راعب، یا کبوترانی با صدای قوی و دارای رعب) - فرمود: «کبوتران راعبی را در خانه‌هایتان نگهداری کنید، چرا که قاتلان حسین‌علیه‌السلام را لعن می‌کنند. و خدا قاتلش را لعن کند».^{۷۹}

در روایتی مشابه، از داوود بن فرقد چنین نقل شده:

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام [۹۵]

در خانه امام صادق علیه السلام نشسته بودم که ناگاه صدای کیوتر راعبی بلند شد. حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای داوود! آیا می‌دانی این پرنده چه می‌گوید؟ عرض کردم: نه، فدایت گردم. فرمود: بر قاتلان حسین علیه السلام نفرین می‌کند. این پرنده‌ها را در خانه‌هایتان نگهداری کنید.^{۸۰}

عجیب‌تر، روایات مربوط به «جغد» است. ابن قولویه، طی حدیثی مسند از حسین بن ابی‌غندر چنین نقل کرده است:

روزی امام صادق علیه السلام از اصحابش پرسید: آیا کسی از شما، جغد را به هنگام روز مشاهده کرده؟ گفتند: خیر، جز در هنگام شب دیده نمی‌شود. حضرت فرمود: این حیوان همواره در نقاط آباد می‌زیست، ولی از زمان قتل حسین علیه السلام با خود عهد کرد که در نقاط آباد زندگی نکند و جز در خرابه‌ها به سر نبرد. این حیوان تمام روز را روزه‌دار و حزین است تا اینکه شب در رسد و در دل شب تا صبح برای حسین علیه السلام ناله سر می‌دهد.^{۸۱}

روایت مسند ابن قولویه از علی بن صاعد بربری (متولی قبر امام رضا علیه السلام) و او از پدرش، و او از امام رضا علیه السلام گویاتر از روایت پیشین است. ترجمه این روایت چنین است:

روزی به حضور امام رضا علیه السلام رسیدم. آن حضرت پرسید: مردم درباره جغدها چه نظری دارند؟ عرض کردم: آمده‌ایم از شما پرسیم. فرمود: این حیوانات در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه‌ها و قصرها می‌زیستند و هنگام غذا در برابر مردم نشسته و از غذاهایی که مقابلشان می‌انداختند خورده و از آب سیراب می‌شدند، سپس به لانه خود باز می‌گشتند. اما پس از قتل حسین علیه السلام از آبادی‌ها خارج و به خرابه‌ها و کوه‌ها و بیابان‌ها رفتند و گفتند: چه بد امتی هستید شما، که فرزند دختر پیامبران را کشتید و ما از شما بر خودمان ایمن نیستیم.^{۸۲}

۸. تبدل اشیای به غارت رفته از حرم حسینی علیه السلام

در بخش دیگری از روایات حاکی از حوادث شگفت پس از شهادت ابی عبدالله علیه السلام می‌خوانیم که اشیای به غارت رفته از حرم حسینی علیه السلام تبدیل به چیزهایی شدند که برای غارت‌گران دیگر فایده‌ای به دنبال نداشت و بلکه هشداری نسبت به بزرگی گناهی بود که مرتکب شده بودند. این گونه روایات هر چند در منابع شیعی نیز به چشم می‌خورند اما بیشتر، در منابع سنی همچون تاریخ دمشق و غیر آن یافت می‌شوند. ممکن است - چنان که در مباحث آغازین این نوشتار گذشت - برخی، فراوانی نقل این گونه روایات توسط کسانی چون ابن عساکر را تلاشی برای انحراف اذهان از فلسفه اصلی و ماهیت قیام حسینی علیه السلام توسط نویسندگان غیرشیعی حمل کرده و در اصل ماجرا تردید کنند. اما همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، چنین نظریه‌ای پذیرفتنی نیست، و نظر درست آن است که بگوییم عظمت این رویداد و فراوانی خوارق عادات و پیامدهای شگفت آن، جای کتمان و انکار را حتی برای مخالفان باقی نگذاشت. ضمن اینکه چون اینگونه حوادث به منزله هشدار و اندازی نسبت به عقوبت مترتب بر این جنایت بود، طبعاً بایستی در مناطق سکونت مخالفان، بیشتر از دیگر نقاط رخ داده باشد؛ بنابراین، طبیعی است روایاتی، همچون روایات تبدل اشیای غارت شده، توسط امثال ابن عساکر جمع و نقل شوند. در هر حال در ادامه، گزارشی کوتاه از این دسته روایات را ارائه کرده و سپس تحلیلی نسبت به این رخدادها خواهیم داشت.

الف. غنایم آتشین

در بعضی از این دسته روایات می‌خوانیم که از اشیای غارت شده از حرم حسینی علیه السلام، هنگام استفاده، آتش زبانه می‌کشید. به عنوان نمونه، یزید بن هارون از جددهاش نقل کرده که:

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام [۹۷]

قطعه‌ای گوشت قربانی از شتر متعلق به حسین بن علی علیه السلام را برای ما آوردند. آن را زیر تخت خوابم نهادم، و چون به آن نگرستم دیدم آتش از آن گوشت در حال فوران است!^{۸۳}

در روایت طبرانی از ابوحمید طحان نیز چنین می‌خوانیم:

در میان قبیله خزاعه بودم که شتری به غارت رفته از [امام] حسین علیه السلام را آوردند و در این باره که آن را نحر کنند یا بفروشند و سپس تقسیم کنند، مشورت کرده و تصمیم به نحر شتر گرفتند. وقتی نحر [و طبخ] شد و برای خوردن در ظرف نهاده شد آتش از آن گوشت زبانه می‌کشید.^{۸۴}

روایات دیگری با مضامین مشابه در منابع متعددی از شیعه و اهل سنت به چشم می‌خورد.^{۸۵}

ب. تلخی و خون در گوشت شتر غارتی

در روایات نقل شده در منابع شیعه و اهل سنت، چنین آمده که شتر به غارت رفته از اردوگاه حسینی علیه السلام توسط غارتگران، نحر، طبخ و آماده خوردن شد اما گوشت آن در تلخی به سان «عَلَقَم» (هندوانه ابوجهل) شد به گونه‌ای که حتی ذره‌ای از آن قابل خوردن نبود.^{۸۶} در روایتی دیگر، همین جریان را نسبت به شتر حامل سر مطهر امام حسین علیه السلام می‌خوانیم، به گونه‌ای که پس از نحر شتر، از شدت تلخی گوشتش کسی نتوانست از آن بخورد.^{۸۷}

روایتی نیز گویای آن است که گوشت شتر به غارت رفته از حرم حسینی را چون طبخ کردند آن را جز خون نیافتند!^{۸۸}

ج. تبدیل درهم و دینار و طلا به سنگ و مس

ابن شهر آشوب از ابن عباس نقل کرده که هنگام حمل سرهای شهدا به همراه اسرا، ام‌کلثوم هزار درهم به مأمور ابن زیاد داد تا سر مطهر ابی عبدالله علیه السلام را جلوتر برده و اسرا را پشت سر مردم قرار دهد تا مردم با اشتغال به رؤیت سر

مطهر، از تماشای اسرا غافل گردند، و مأمور نیز چنین کرد. فردای آن روز، هنگامی که درهم‌ها را خارج کرد مشاهده کرد که تمامی آنها به سنگ‌های سیاه تبدیل گشته و بر یک طرف آنها چنین نوشته شده: *ولا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون*، و بر طرف دیگر آنها نوشته شده بود: *وسيعلم الذين ظلموا انهم مكشوفون*.^{۸۹}

و بنا به نقل ابن‌نما، شمربن‌ذی‌الجوشن در میان بار ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام مقداری طلا یافت. وی بخشی از این طلا را به دخترش داد، و او نیز به یک زرگر سپرد تا برایش زیوری بسازد. اما هنگامی که زرگر آن را داخل آتش نهاد تبدیل به مس شد!^{۹۰}

د. سرانجام وُرس و زعفران غارتی

روایات متعددی حکایت از آن دارد که زعفران، وُرس یا وسایل زینتی و خوشبوکننده به غارت رفته از حرم حسینی‌علیه‌السلام تبدیل به خاکستر و خون شد و کسانی که آنها را مورد استفاده قرار دادند یا مبتلا به برص (پسی) شدند یا گرفتار سوزش ناشی از حرارت آن گشتند! بنا به نقل فردی موسوم به ابن‌حاشر، یکی از حاضران در نبرد با ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام، یک شتر و مقداری زعفران به غنیمت برد. اما هر چه زعفران را می‌کوبید آتش از آن فوران می‌کرد! و چون، همسرش آن زعفران را بر دستانش مالید گرفتار برص شد!^{۹۱}

گیاه ورس به غارت رفته از حرم حسینی‌علیه‌السلام نیز بنابر روایات، به خاکستر تبدیل گشت.^{۹۲}

۹. عقوبت‌های عجیب دنیوی برای جنایت‌کاران کربلا

روایات فراوانی در منابع شیعی و سنی حاکی از ابتلای جنایت‌کاران حاضر در کربلا به عقوبت‌های عجیبی پس از شهادت ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام است.

فراوانی این روایات و اتقان سند تعدادی از آنها از سویی، و انطباق مضامین آنها با سنن الهی (برگرفته از آیات و روایات) از سوی دیگر، در مجموع، این گونه رخدادهای را پذیرفتنی می‌سازد، هرچند تعداد محدودی از آنها دارای ضعف سند یا غرابت متن هستند که از نقل آنها پرهیز می‌کنیم. در ادامه، ضمن رعایت اختصار، تلاش می‌شود گزارش نسبتاً کاملی از این نوع عقوبت‌ها به صورت دسته‌بندی شده ارائه شود.

الف. ابتلا به بیماری‌های عجیب و نقص عضو و تغییر چهره

از برخی روایات معتبر چنین بر می‌آید که تمامی آنان که با یزید، در قتل یا در جنگ با امام حسین علیه السلام همکاری کردند به بیماری‌هایی همچون جنون، جذام، برص (پسی) و... مبتلا شدند.^{۹۳} به عنوان نمونه، جابر بن زید اُزدی - غارتگر عمامه حضرت - به محض بر سر نهادن آن، گرفتار جنون شد!^{۹۴} و پیش‌تر گذشت که استفاده‌کنندگان از وُرس و زعفران غارتی از حرم حسینی علیه السلام به برص دچار گشتند! غارت‌گر لباس حضرت نیز با پوشیدن آن گرفتار برص شد و چهره‌اش متغیر گشته و موهایش ریخت!^{۹۵} و از دستان اُجربین کعب نیز پس از غارت لباس حضرت، در زمستان‌ها خونابه می‌ریخت و هنگام تابستان، خشک می‌شدند همچو چوب!^{۹۶}

نیز برخی از کسانی که در جریان منع آب از حرم حسینی علیه السلام نقش مستقیم داشتند یا زبان به شماتت گشوده بودند با نفرین امام علیه السلام گرفتار مرض استسقاء (تشنگی) شدند. به عنوان نمونه، در روز عاشورا، مردی از سپاه عمر سعد خطاب به امام علیه السلام گفت: «ای حسین! حتی قطره‌ای از آب فرات نخواهی چشید تا بمیری یا به حُکم امیر درآیی!» و امام علیه السلام در حقش چنین نفرین فرمود: «خدایا، او را از عطش بمیران و هرگز او را نیامرزد». ازاین‌رو، وی هر چه آب می‌نوشید، سیراب نمی‌گشت و می‌گفت: واعطشاه! تا اینکه به همین

وضع هلاک شد.^{۹۷} دربارهٔ مردی از قبیلهٔ أبان بن دارم نیز نقل شده که تیری به فک مبارک امام علیه السلام زد و امام علیه السلام خون‌ها را به آسمان می‌پاشید و می‌فرمود: «این گونه».^{۹۸} این مرد با نفرین حضرت، مبتلا به مرضی شد که بر اثر آن، در شکمش احساس حرارت شدید و در پشتش، احساس سرمای شدید می‌کرد! و در مقابلش یخ و پشت سرش آتش می‌نهادند! و از شدت عطش، کاسه‌های بزرگ پر از آب می‌کشید، ولی سیراب نمی‌شد و بدین وضع بود تا شکمش پاره شد!^{۹۹}

برخی نیز گرفتار قطع یا نقص عضو شدند. مثلاً دربارهٔ فردی که خبر شهادت امام علیه السلام را به عنوان بشارت برای مردم آورد، نقل شده که پس از مدتی کوتاه و ناینا گشت و دست او را گرفته، این سو و آن سو می‌بردند.^{۱۰۰} روایت عبدالله بن ربیع قاضی - که در مباحث آینده نقل خواهیم کرد- نیز از کوری یکی دیگر از قاتلان امام حسین علیه السلام حکایت دارد. سنان بن انس (قاتل امام حسین علیه السلام) نیز گرفتار جنون و لالی شد. وی پس از آنکه - با افتخار- در برابر حجاج خود را قاتل حسین علیه السلام معرفی کرد و حجاج نیز این کار را «امتحانی نیکو» قلمداد کرد، به خانه‌اش رفت و گرفتار جنون و لالی شد. همچنین، او هرچه می‌خورد، در همان جا دفع می‌کرد!^{۱۰۱}

بعضی دیگر از جنایت‌پیشگان حاضر در صحنهٔ عاشورا - علاوه بر روسیاهی باطنی- به روسیاهی ظاهری نیز دچار شدند. به عنوان نمونه، دربارهٔ یکی از افراد قبیلهٔ بنی دارم نقل شده که وی با وجود آنکه فردی سفیدرو و زیبا بود، پس از حادثهٔ عاشورا، او را زشت و سیه‌رو یافتند، به گونه‌ای که شباهت اندکی با چهرهٔ قبلی‌اش داشت! و چون از وی سبب پرسیدند، گفت: «من مردی از اصحاب حسین علیه السلام را کشتم که سفیدرو بود و میان دو چشمش اثر سجده دیده می‌شد. او هر شب به خوابم می‌آید و مرا کشان‌کشان به سوی دوزخ می‌برد!» در

ادامه روایت آمده، که خانواده این فرد نیز شب‌ها شاهد خواب ناآرام او بوده و از فریادهای آمیخته با ترس و وحشتش در اذیت بودند! به گفته ناقل این قضیه، وی سر آن شهید را بر گردن اسبش آویخته بود به گونه‌ای که هنگام حرکت اسب، به زانوهای حیوان برخورد می‌کرد!^{۱۰۲} ابن عطیه نیز نقل کرده که: «در زمان نوجوانی، مردی را در راه می‌دیدیم که بدنش سفید و چهره‌اش سیاه بود و مردم می‌گفتند: وی بر حسین علیه السلام خروج کرده است!»^{۱۰۳}

ب. آتش دنیوی و رؤیای آشفته

گونه‌ای دیگر از عقوبت‌های دنیوی جنایت‌کاران صحنه عاشورا، این بود که خداوند پیش از گرفتاری آنان به عذاب آتش اخروی، از عذاب آتش دنیا به آنان چشاند. به عنوان مثال، در برخی منابع روایی و تاریخی، از دربان ابن‌زیاد چنین نقل شده که گفت: «پس از قتل حسین علیه السلام به دنبال ابن‌زیاد وارد قصر شدم، ناگاه آتشی در برابر چهره‌اش شعله گرفت و او با آستین، صورتش را پوشاند. سپس از من پرسید: دیدی؟ گفتم: آری. گفت: آنچه را دیدی، مکتوم بدار!»^{۱۰۴} گفتنی است، هرچند، راوی این ماجرا، دربان ابن‌زیاد است و از این رو، وثاقت رجالی ندارد، اما با توجه به اینکه نقل چنین حادثه‌ای توسط یکی از عوامل دشمن، فاقد انگیزه جعل و کذب است، و نیز با توجه به تأیید مضمون کلی روایت به وسیله دیگر روایات، پذیرش این روایت امکان‌پذیر است. نمونه جالب دیگر را شیخ مفید در امالی، طی روایتی مسند از محمدبن سلیمان و او نیز از عمویش نقل کرده است. متن این خبر چنین است:

در زمان حجاج بن یوسف، گروهی از ما، مخفیانه از کوفه خارج شده و به کربلا رفتیم. از آنجا که محل سکنايي نداشتیم، اتاقکی گلین در کنار فرات بنا کردیم و در آن سکنا گزیدیم. در این حین، مرد غریبی آمد و گفت: فردی رهگذرم و می‌خواهم امشب مرا در این اتاقک جای دهید. ما نیز چنین کردیم. وقتی خورشید

غروب کرد چراغی را که با نفت می‌سوخت روشن کردیم و نشستیم و دربارهٔ حسین علیه‌السلام و مصیبت او و دربارهٔ قاتلانش مشغول صحبت شدیم. و سخن به اینجا رسید که هر یک از قاتلان او را خداوند به یک بلیه و بیماری در جسمش مبتلا ساخته است! در این هنگام آن مرد گفت: من نیز جزء قاتلان حسین علیه‌السلام بودم و به خدا قسم، تا کنون هیچ بدی و بیماری متوجه من نشده است! بنابراین، سخن شما دروغ است! ما سکوت کرده و دیگر چیزی نگفتیم. در این هنگام، شعلهٔ چراغ ضعیف شد و آن مرد برخاست تا فتیلهٔ آن را با دستش اصلاح کند. ناگاه آتش، کف دستش را فرا گرفت. او برخاست و دوان‌دوان خود را درون آب فرات انداخت. اما آتش سطح آب را احاطه کرد و او دائماً سرش را داخل آب می‌کرد تا از آتش روی آب مصون بماند و چون سر بر می‌آورد سرش می‌سوخت و مجبور بود دوباره سر در آب کند. و این وضع آنقدر تکرار شد تا به هلاکت رسید! ^{۱۰۵}

مرتکبان سنگدل جنایات کربلا بر اثر جنایات فجیعی که مرتکب شدند به جز عقوبت‌هایی که گفته شد و خواهد آمد، در عالم خواب و استراحت نیز گرفتار کابوس‌های وحشتناکی می‌شدند که به منزلهٔ هشدار و نسبت به وضعیت دهشتناک آنان پس از مرگ بود! پیش‌تر، نمونه‌ای عبرت‌انگیز - در بحث تغییر چهرهٔ ظاهری - نقل شد. از دیگر نمونه‌ها، روایت عبدالله بن رباح قاضی است. هنگامی که وی، سبب کوری فردی نابینا را از او پرسید، وی چنین پاسخ داد:

من دهمین نفری بودم که در قتل حسین علیه‌السلام سهیم شدم، ولی شخصاً نیزه و شمشیر و تیری به او نزدم. پس از قتل حسین به خانه رفتم و پس از نماز عشا خوابیدم. در عالم رؤیا دیدم کسی نزد من آمد و گفت: نزد رسول الله بیا! گفتم: مرا با رسول الله چه کار؟! ولی او گریبانم را گرفت و به صحرایی برد که رسول الله صلی الله علیه و آله در نقطه‌ای از آن نشسته و آستین‌ها را بالا زده و نیزه‌ای در دست داشت و فرشته‌ای نیز در مقابلش ایستاده و شمشیری از آتش در دست او بود. او تمامی تهِ نفر یاران مرا با ضربتی از آتش کشت. با دیدن این صحنه، من

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام [۱۰۳]

در برابر رسول الله زانو زدم و سلام کردم. حضرت پاسخی نداد و پس از مکثی طویل فرمود: ای دشمن خدا، حرمت را هتک کردی، و عترتم را کشتی و حق مرا پاس نداشتی و کردی و کردی! عرض کردم: یا رسول الله! من شمشیر و نیزه و تیری نزددم. فرمود: ولی سیاهی لشکر بودی، نزدیک بیا. و چون نزدیک رفتم، حضرت از طشت پرخونی که در برابرش بود و فرمود: خون حسین است، بر چشمانم مالید. ناگاه از خواب پریدم و خود را نابینا یافتم! [۱۰۶]

ج. تسلط حیوانات

از آنجا که تمامی نظام هستی - از جمله حیوانات - به عنوان جنود و سپاهیان باری تعالی، تحت فرمان اویند، لذا برخی از جنایت‌کاران کربلا به وسیله حیوانات مجازات شدند که در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم. به عنوان مثال، تعدادی از منابع روایی و تاریخی شیعی و سنی، به نقل از عماره‌بن عمیر تمیمی جریان عجیبی را در ارتباط با سر ابن‌زیاد، پس از انتقام مختار گزارش کرده‌اند. نقل او چنین است:

هنگامی که (پس از انتقام‌گیری مختار) سر ابن‌زیاد و یارانش را به مسجد [کوفه] آوردند، ناگاه مردم به یکدیگر گفتند: آمد، آمد! و در همان حال، ماری از میان تمامی سرها عبور کرد و نزد سر ابن‌زیاد رفت و از یک سوراخ بینی او داخل و از سوراخ دیگر خارج شد! و این وضعیت دو یا سه بار تکرار گشت! [۱۰۷]

در نقل شیخ طوسی از این ماجرا می‌خوانیم که مار سفیدی از میان تمامی سرها عبور کرد تا به سر ابن‌زیاد رسید و داخل بینی او شده از گوش او خارج شد و از گوشش داخل شد و از دهانش خارج گشت! در ادامه این نقل آمده که مختار سر ابن‌زیاد و بعضی دیگر از قتلۀ امام حسین علیه السلام را به مکه نزد محمد بن حنفیه فرستاد و سرانجام به دست ابن‌زبیر رسید. ابن‌زبیر نیز آن را بر چوبی نصب کرد اما باد آن را انداخت. در این هنگام، ماری از پشت پرده بیرون آمد بینی آن سر را

بر دندان گزید. دوباره سر را بر آن چوب نصب کردند اما صحنه قبل تکرار شد و باد آن را انداخت و آن مار مجدداً بینی او را گرفت. و این صحنه تا سه بار تکرار گشت. و سرانجام ابن زبیر فرمان داد سر را در بعضی از دره‌های مکه بیندازند!^{۱۰۸} در نمونه‌ای دیگر می‌خوانیم،^{۱۰۹} یکی از حاضران در کربلا به نام «عبدالله بن حویزه»^{۱۱۰} در روز عاشورا خطاب به امام‌علیه‌السلام گفت: «ای حسین! تو را بشارت باد که شتافتی به سوی آتش در دنیا، پیش از آخرت!» و امام‌علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «مرا پروردگاری است رحیم و شفاعتی از نبی مَطاع. خدایا! اگر دروغ می‌گوید او را به آتش بیفکن».^{۱۱۱} و او غضبناک بر امام حمله‌ور شد که اسبش وی را به زمین زد و پایش در رکاب گیر کرد، و اسب می‌دوید و او را به سنگ‌ها و درختان می‌کوفت تا به هلاکت رسید!^{۱۱۲} و بنابر نقلی دیگر، حضرت درباره‌ی او اینچنین نفرین کرد: «خدایا، به آتشش کشان و حرارت آتش را در دنیا، پیش از ورودش به آخرت، به او بچشان».^{۱۱۳} از این رو، اسبش او را به خندقی پر از آتش افکند و امام‌علیه‌السلام با دیدن این صحنه، سجده [شکر] به جای آورد.^{۱۱۴}

درباره‌ی محمد بن اشعث - که از سران جنایت‌کار حاضر در کربلا، و در خباثت، همچون پدرش بود- نیز نقل شده که وقتی امام حسین‌علیه‌السلام چنین دعا کرد: «خدایا، ما اهل بیت پیامبرت و از ذریه و نزدیکان او هستیم، پس نابود کن آن را که نسبت به ما ظلم و حَقمان را غصب کرد؛ که تو شنوای نزدیک هستی».^{۱۱۵} در این هنگام محمد بن اشعث به حضرت چنین گفت: «مگر چه قرابتی است بین تو و محمد؟! امام‌علیه‌السلام در پاسخش، این آیه را قرائت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران: ۳۳-۳۴) همانا خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام [۱۰۵]

جهانیان برگزید. فرزندانی که برخی شان از برخی دیگرند و خدا شنوا و دانا است» و در ادامه، در حق او چنین نفرین فرمود: «خدایا، در این روز، ذلتی نزدیک و شتابان به او بچشان». لذا هنگامی که ابن اشعث مشغول قضای حاجت بود، عقربی، عضو مردانگی او را گزید! و در حالی که فریاد استغاثه اش بلند بود، در کثافات خود می غلتید!»^{۱۱۶}

د. کوتاهی عمر و ناکامی در دنیا

گزارش های متعددی گویای آن است که قاتلان یا شرکت کنندگان در قتل امام حسین علیه السلام، پس از این جنایت فجیع و دردناک بهره زیادی از عمر خود نبردند و در بهره مندی از آنچه که به خاطر نیل بدان، اقدام به این جنایت کرده بودند نیز ناکام ماندند. درباره عمر بن سعد نقل شده: هنگامی که امام حسین علیه السلام به وی فرمود: «مایه روشنی دیده ام آنکه تو پس از من، از گندم عراق، زیاد نخواهی خورد»،^{۱۱۷} وی با کمال جسارت و با حال استهزا پاسخ داد: «ما را جو کافی است!».^{۱۱۸} اما حوادث پس از عاشورا، درستی سخن امام علیه السلام را روشن ساخت؛ زیرا عمر بن سعد، پیش از آنکه به آرزوی دیرینش - یعنی حکومت ری - دست یابد، پس از سالیانی اندک، به دستور مختار ثقفی، به هلاکت رسید!^{۱۱۹}

درباره یزید بن معاویه نیز نقل شده که پس از شهادت امام حسین علیه السلام عمری بسیار کوتاه داشت و یک شب که با مستی به بستر رفت، دیگر از جای برنخاست و صبح گاهان او را در حالی که چهره اش چون قیر سیاه شده بود، در بسترش، مرده یافتند!^{۱۲۰}

غارت گران حرم حسینی نیز که به طمع دست یابی به بهره ناچیز دنیوی، به غارت اشیا و اثاثیه اهل بیت امام پرداخته بودند بدون آنکه امکان بهره مندی از

اموال غارتی را داشته باشند، سرانجام به فقر دچار شدند. به عنوان نمونه، درباره مالک بن یسر کندی نقل شده که وی روز عاشورا، پس از غلبه ضعف بر امام، شمشیری بر سر حضرت فرود آورد و بر اثر این ضربه، کلاه حضرت از سرش افتاد، او آن را برداشت و پس از آن، مشمول نفرین حضرت گشت که: «خوردن و آشامیدن بر تو گوارا مباد و خداوند با ظالمان محشورت گرداند». وی، کلاه غنیمتی را نزد همسرش برد، ولی با اعتراض او مواجه گشت که: «آیا لباس غارت شده حسین علیه السلام را به خانه ام می آوری؟ زین پس من و تو در یک جا جمع نخواهیم شد». و آن مرد پس از آن تا آخر عمر همواره در حال فقر و نداری به سر می برد! ^{۱۲۱}

۱۰. رخدادهای مربوط به جسم و تربت مطهر امام حسین علیه السلام

در تعدادی از روایات، رخدادهای شگفت و خارق العاده ای درباره جسم مطهر امام حسین علیه السلام و نیز تربت و مزار آن حضرت به چشم می خورد. کلیت این روایات پذیرفتنی است زیرا به طرق مختلفی نقل شده اند، در بیانات معصومان علیهم السلام نیز ریشه دارند، و همچنین در طول ادوار مختلف تاریخی تاکنون، شواهد صدق آنها بروز کرده است. هرچند در میان این روایات، برخی روایات غیرمعتبر نیز به چشم می خورد که با وجود احتمال درستی، به علت ضعف سند، و یا دشواری پذیرش متن، از نقل آنها می پرهیزیم.

الف. قرائت قرآن و سخن گفتن سر مطهر امام علیه السلام

چندین گزارش، گویای آن است که از سر مطهر امام حسین علیه السلام در مسیر کوفه و شام و نیز در این دو شهر، صدای قرائت آیاتی از قرآن شنیده شده است. گزارش زید بن ارقم - که گویای قرائت قرآن توسط سر مطهر در کوچه های کوفه است - را نقل می کنیم:

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام [۱۰۷]

آن گاه که سر حسین [علیه السلام] را به دستور عیدالله بن زیاد در کوچه‌های کوفه می‌گرداندند، من در اتاقم - که مشرف به کوچه بود- نشسته بودم و ناگاه سر او را در حال عبور دادن دیدم که این آیه را قرائت می‌کرد: اَمْ حَسِبْتَ اَنْ اَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا^{۱۲۲}. با دیدن این صحنه مو بر بدنم راست شد و عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، به خدا سوگند سر تو عجیب‌تر و عجیب‌تر است.^{۱۲۳}

نیز بنا به نقل ابن شهر آشوب، آن گاه که سر مطهر را در کوفه نزد خزان‌داران آویخته بودند، شروع به قرائت سوره کهف کرد تا به این آیه رسید: اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدَدْنَاهُمْ هُدًى فَلَمْ يَزِدْهُمْ اِلَّا ضَلَالًا و بر اساس نقل دیگر او، هنگامی که سر حضرت را بر درختی آویختند این آیه را از سر مطهر شنیدند که: وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا اَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.^{۱۲۴} قرائت قرآن توسط سر مطهر امام علیه السلام - همچون کوفه- در شام نیز تکرار گشت و همان آیات از سوره کهف، توسط سر مطهر قرائت شد.^{۱۲۵}

در جریان دیر راهب نیز آمده که راهب نصرانی پس از مشاهده نور ساطع از سر مطهر، با دادن چند درهم به مأموران، سر مطهر را گرفت و به داخل صومعه برد. و ناگاه صدایی شنید که می‌گفت: «خوشا به حال تو و به حال کسی که حرمت [صاحب] این سر را بشناسد». و او با شنیدن این صدا، دست به دعا برداشت و از خداوند خواست که آن سر با او سخن بگوید. که ناگاه سر مطهر آغاز به سخن کرد و فرمود: ای راهب، چه می‌خواهی؟ راهب گفت: تو کیستی؟ سر مطهر پاسخ داد: «من فرزند علی مرتضی و فاطمه زهرایم. من مقتول در کربلا و مظلوم و عطشانم». سپس ساکت شد. راهب صورت بر صورت امام علیه السلام نهاده و ملتسمانه می‌گفت: صورتم را بر نمی‌دارم مگر آنکه بگویی شفیع من در

قیامت خواهی بود. سر مطهر به سخن آمد که: به دین جدم در آی. و راهب بلافاصله شهادتین را بر زبان جاری کرد و مشمول وعده شفاعت امام علیه السلام شد.^{۱۲۶} گفتنی است در بعضی از منابع شیعی و سنی، پیش از نقل جریان دیر راهب، و در بعضی منابع بدون اشاره به این جریان، گزارشی به چشم می خورد که بر اساس آن، هنگامی که گروه حمل کننده سر مطهر امام علیه السلام به شام، به کنار دیر مزبور رسیدند و سر را روی نیزه ای نهاده و خود به نوشیدن شراب و خوردن غذا مشغول شدند، ناگاه دستی خونین ظاهر شد که قلمی آهنین در آن قرار داشت و با خون بر روی دیوار دیر نوشت:

أترجو أمة قتلت حسينا شفاعة جده يوم الحساب^{۱۲۷}

و چون خواستند دست را بگیرند غائب شد و هنگامی که به غذا خوردن نشستند دوباره ظاهر شد و نوشت:

فلا والله ليس لهم شفيع وهم يوم القيامة في العذاب^{۱۲۸}

و برخاستند تا آن را بگیرند، غائب شد و چون بر سر غذا نشستند ظاهر شد و نوشت:

وقد قتلوا الحسين بحكم جور وخالف حكمهم حكم الكتاب^{۱۲۹}

و سپس غائب شد.^{۱۳۰}

ب. انتشار نور و بوی خوش از سر مطهر

در روایت مربوط به دیر راهب دیدیم که توجه راهب نصرانی پس از مشاهده نور ساطع از سر مطهر، به آن جلب شد.^{۱۳۱} به جز این، چندین روایت در دست است که از انتشار نور از سر مطهر و دهان مبارک امام علیه السلام حکایت دارند. در روایت طبری، از همسر خولی بن یزید اصبحی چنین نقل شده که وقتی خولی، سر مطهر امام علیه السلام را زیر دیگی قرار داد، همسرش ستونی از نور که از سر

مطهر به سوی آسمان ساطع بود و پرندگان سفیدی در حال پرواز دور سر مطهر را مشاهده می‌کند.^{۱۳۲}

در گزارش سهل بن سعد شهرزوری از چگونگی ورود اسرا به دمشق نیز می‌خوانیم که نوری از دهان مبارک امام علیه السلام ساطع بوده است. وی به قصد زیارت بیت المقدس، از شهر زور^{۱۳۳} حرکت کرده و در مسیر خود، به دمشق می‌رسد و شهر را در وضع غیرعادی مشاهده می‌کند؛ دروازه‌ها گشوده، دکان‌ها بسته، مرکب‌ها زین شده، پرچم‌ها برافراشته و مردم کوچه و بازار زینت کرده و شاد! و چون سبب این وضع را جويا می‌شود پاسخ می‌شنود که برای امیر، فتحی عظیم رخ داده و بر فردی خارجی که در عراق خروج کرده بود فائق آمده و او را کشته است! و هنگامی که نام آن فرد خروج کرده را می‌پرسد متوجه می‌شود کسی جز امام حسین علیه السلام نبوده است. ادامه ماجرا از زبان وی چنین است:

به آنان گفتم: همان حسین فرزند فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه و آله؟! چنین گفتند: آری! گفتم: انا لله و انا الیه راجعون، و این شادی و زینت به خاطر قتل فرزند پیامبران است؟ آیا قتل او بس نبود که وی را خارجی نیز نامیدید؟! گفتند: چنین مگو که هیچکس در اینجا حسین را به نیکی یاد نکند جز آن‌که سرش را از دست دهد! پس سکوت کردم و در حزن و اشک بودم که ناگاه از دروازه بزرگ شهر، عده‌ای پرچم به دست و طبل کوبان وارد شدند و گفتند: سر، از این در داخل می‌شود. و هرچه سر را نزدیک تر می‌کردند شادی‌شان بیشتر می‌شد! تا اینکه سر مطهر امام را داخل کردند و می‌دیدم که از دهان مبارکش، همچون نور رسول خداصلی الله علیه و آله، نوری ساطع بود. به صورت زدم و گریبان چاک کردم و صدای گریه‌ام بلند شد و کسانی که صدایم را می‌شنیدند نیز گریستند....

در ادامه این گزارش، وی به قرائت آیه ولا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون توسط سر مطهر امام علیه السلام اشاره می‌کند و اینکه رفیق نصرانی‌اش نیز این صحنه را مشاهده کرده است.^{۱۳۴}

انتشار بوی خوش از سر مطهر نیز دیگر امور شگفت مربوط به جسم امام علیه السلام است. بنا بر نقل ابن شهر آشوب، پس از آنکه سر مطهر امام علیه السلام را وارد مجلس یزید کردند بوی خوش عجیبی از آن استشمام می‌شد به گونه‌ای که بر بوی عطرها موجود غلبه داشت!^{۱۳۵}

ج. بوی خوش و خاصیت شفادهی تربت امام حسین علیه السلام

برخی افراد، از تربت امام حسین علیه السلام بویی خوش استشمام می‌کردند. برای نمونه، بنا به نقل ابن کثیر، پس از آنکه بر قبر امام حسین علیه السلام آب بسته شد تا مکان آن نامعلوم گردد و پس از چهل روز آب فرونشست، عربی بیابان‌نشین به قتلگاه کربلا رفت و در حالی که خاک‌ها را مشت‌مشت برداشته و می‌بویید، به کنار قبر حضرت رسید و گریست و گفت: پدر و مادرم به فدایت، چه قدر خوش‌بویی و چه قدر خوش‌بوست تربت تو! و این شعر را ترنم کرد:

أرادوا ليخفوا قبره عن عداوه فطيب تراب القبر دل على القبر^{۱۳۶}

خاصیت شفادهی تربت قبر امام حسین علیه السلام یکی از ویژگی‌ها، خصائص و امتیازاتی است که خداوند متعال به آن حضرت عطا فرموده و روایات فراوان و معتبری نیز بر آن دلالت دارد.^{۱۳۷} و در طول تاریخ تا عصر حاضر، افراد زیادی به وسیله تربت قبر آن حضرت شفا یافته‌اند. در اینجا تنها به عنوان نمونه، دو روایت را که شیخ طوسی در کتاب /مالی نقل کرده بازگو می‌کنیم:

در روایت اول، شیخ طوسی از فردی به نام سالم چنین نقل می‌کند:

مبتلا به درد شکم شده بودم و معالجات اثربخش نبود به گونه‌ای که بر جانم ترسیدم. روزی به زنی از اهالی کوفه - به نام سلمه- برخورد، گفت: ای سالم! می‌خواهی تو را به اذن الهی درمان کنم؟ گفتم: بالاترین خواسته‌ام همین است. او نیز قلع آبی به من داد، نوشیدم و درد ساکت شد. پس از گذشت چند ماه، از آن زن پرسیدم مرا با چه چیزی علاج کردی؟ پاسخ داد: به دانه‌ای از این تسبیح! پرسیدم: این تسبیح از چیست؟ گفت: از خاک قبر حسین علیه السلام. گفتم: ای رافضیه! مرا با این مداوا کردی؟! با این سخن، او غضبناک برخاست و خارج شد و درد شکم نیز بدتر از قبل، بر من مستولی گشت!^{۱۳۸}

شیخ طوسی در روایتی دیگر، جریان شایان توجهی را از یک طبیب نصرانی درباره آثار بی‌حرمتی نسبت به تربت قبر امام حسین علیه السلام نقل کرده که گویای جایگاه این تربت نزد شیعیان عصر ائمه‌علیهم السلام است به گونه‌ای که موجب بغض و عناد فزون‌تر دشمنان تشیع می‌شده است. ابوموسی بن عبدالعزیز - راوی این روایت- حکایت این طبیب نصرانی را چنین نقل می‌کند:

در گذرگاه ابواحمد به یوحنا بن سراقیون طبیب برخورد. وی پرسید: تو را به حق پیامبرت و دینت سوگند، بگو: کسی که گروهی از شما قبرش را در ناحیه قصر ابن‌هبیره زیارت می‌کنند کیست؟ آیا از اصحاب پیامبران است؟ گفتم: او فرزند دختر پیامبرمان است. اما علت پرسش تو چیست؟ گفت: من جریان جالبی در این باره دارم. گفتم: برایم بازگو کن. گفت: شبی سابور کبیر - خادم هارون الرشید- مرا احضار کرد و به همراه او نزد موسی بن عیسی هاشمی رفتیم. دیدیم گویا عقلش زائل شده و بر بالشی تکیه کرده و در برابرش طشتی که امعا و احشائش در آن ریخته بود، قرار داشت. سابور از خادم موسی بن عیسی سبب این وضعیت را جویا شد. او گفت: ساعتی پیش موسی بن عیسی با ندیماناش در سلامت کامل نشسته بود و نام حسین بن علی علیه السلام به میان آمد. موسی گفت: روافض در حق او غلو می‌کنند به گونه‌ای که تربتش را وسیله مداوا قرار می‌دهند. در این هنگام مردی از

بنی هاشم گفت: من بیماری سختی داشتم و هر معالجه‌ای که کردم سودی نبخشید تا اینکه با تربت حسین علیه السلام شفا گرفتم و بیماری‌ام برطرف شد. موسی پرسید: آیا از آن تربت، چیزی نزد تو مانده؟ گفت: آری، و قطعه‌ای از تربت به او داد. موسی بن عیسی نیز تربت را گرفت و از روی تمسخر و استهزا، در نشیمن گاهش داخل کرد! که ناگاه فریادش بلند شد که: آتش آتش، طشت طشت! و چون برایش طشت آوردیم، آنچه در درون داشت در آن ریخته شد! و ندیمان متفرق شدند و مجلس ماتم‌سرا شد.

طیب نصرانی سپس چنین ادامه داد: «با مشاهده این وضع، سابور به من گفت: آیا می‌توانی علاجش کنی؟ گفتم: جز عیسی علیه السلام که مردگان را زنده می‌کرد از کسی کاری ساخته نیست. سابور نیز ضمن تصدیق سخنم، گفت: اما در این خانه بمان تا وضع او روشن‌تر شود. من نیز آن شب را آنجا ماندم و موسی بن عیسی تا سحر بر همان حالت بود و سرانجام هلاک شد.»^{۱۳۹}

نتیجه

از خلال بررسی روایات مربوط به رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام به چند نکته می‌توان دست یافت:

۱. شهادت امام حسین علیه السلام حادثه‌ای است منحصر به فرد و استثنایی، که آثار و لوازم مترتب بر آن در تاریخ بشریت بی نظیر است.
۲. ارتباط اجزای هستی با یکدیگر و ذی شعور بودن آنها، علاوه بر آنکه از خلال ادله قرآنی، روایی و عقلی به دست می‌آید، از بررسی روایات یادشده نیز به خوبی قابل استنباط است.

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام □ ۱۱۳

۳. عقوبت جنایت و ظلم، به جز آثار شوم اخروی، در دنیا نیز گریبان گیر انسان‌های ستم کار می‌شود. و چنانکه قرآن هشدار داده،^{۱۴۰} زندگی تلخی برای آنان رقم می‌خورد.

۴. جایگاه خاص امام حسین علیه السلام و قیام جاوید او، به مزار و تربتش نیز اثری خاص و معجزه آسا بخشیده، به گونه‌ای که انسان‌ها در طول ادوار تاریخ، شاهد بروز خوارق عادات و آثار شگفت از این مکان بوده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بنگرید به: اصغر قائدان، مقاله «تأملی چند پیرامون گزارش حادثه کربلا در منابع مورخان اهل سنت»، *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا*، دفتر سوم، ص ۷۰-۷۲. نگارنده مقاله پس از ارائه فهرستی از حوادث خارق‌العاده که در منابع اهل سنت نقل شده، چنین می‌گوید: «نکته‌ای که در راستای ذکر این معجزات و خوارق، قابل توجه می‌باشد، این که جای بسی تعجب است که چگونه مورخان یاد شده که در ذکر حوادث قیام حسینی بعضاً از ثبت انگیزه‌های حقیقی قیام و به‌ویژه سخنان امام‌علیه‌السلام غافل شده‌اند برای ذکر این همه معجزات و غرایب که به هیچ روی با عقل و استدلال و سند قابل اثبات نیست، دقت به خرج داده و به طور مفصل به ثبت آن می‌پردازند. جای بسی تعجب است چگونه این مورخان که چندان هم قائل به مقام و قداست ویژه و فوق‌العاده برای امام حسین‌علیه‌السلام نبوده‌اند، به ذکر این معجزات در شأن آن حضرت و یارانش پرداخته‌اند، در حالی که مورخان شیعی و علاقه‌مندان به خاندان عصمت و طهارت چنین نکرده‌اند؟»
۲. سیدعبدالله حسینی، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، ص ۱۱۹-۱۲۰.
۳. اسماعیل بن کثیر دمشقی، *البدایة والنهایة*، ج ۸، ص ۲۱۹.
۴. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۶۱، باب ۲۴، ح ۲.
۵. ابی‌بکر احمد بن حسین بیهقی، *السنن الکبری*، ج ۳، ص ۳۳۷.
۶. سخن علامه مجلسی در این باره چنین است: رأیت فی کثیر من کتب الخاصة و العامة وقوع الکسوف و الخسوف فی یوم عاشوراء و لیلته (محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۵، ص ۱۵۳).
۷. ابن‌عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ترجمه الامام الحسین‌علیه‌السلام، ص ۳۵۶، ح ۲۹۳ / علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمة*، ج ۲، ص ۲۶۸ / شمس‌الدین ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۱۵-۱۶.
۸. علاوه بر منابع پیش گفته، بنگرید به: محمد بن علی سروی مازندرانی ابن‌شهر آشوب، *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۳، ص ۲۱۳ / سلیمان بن احمد طبرانی، *المعجم الکبیر*، ج ۳، ص ۱۱۴ / جلال‌الدین سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۲۰۷ / احمد بن محمد ابن حجر هیثمی، *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۵۶۸.
۹. محمد بن منیع ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱ ص ۱۴۲ / احمد بن محمد بن خالد برقی، *المحاسن*، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۳۱ / محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۳، ص ۲۰۸، ح ۷.
۱۰. علی بن موسی ابن‌طاووس، *اللهوف فی قتلی الطفوف*، ص ۷۵.
۱۱. ... انه لما قتل جدی الحسن صلوات الله علیه مطرت السماء دمأ و تراباً احمر... (محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*، ج ۲، ص ۲۶۸).
۱۲. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، *الامالی*، ص ۱۷۷-۱۷۸.
۱۳. همو، *الامالی*، ص ۱۸۹-۱۹۰ / همو، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۲۸.
۱۴. لما قتل الحسن بن علی علیه‌السلام أمطرت السماء تراباً أحمر (جعفر بن محمد جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۸۳).
۱۵. وسقط التراب الاحمر (ابن‌عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ترجمه الامام الحسین‌علیه‌السلام، ص ۳۵۴، ح ۲۸۸).
۱۶. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، *الامالی*، ص ۱۷۸ و ۱۸۹.

۱۷. محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۳۳۰، ج ۱۰۶.
۱۸. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵ ص ۲۱۵ ح ۳۸.
۱۹. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۶۰، باب ۲۴، ج ۲.
۲۰. قاضی نعمان تمیمی مغربی تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۶۶.
۲۱. لما قتل الحسين احمرت السماء من اقطارها ثم لم نزل حتى تفتطرت و فطرت دماً (محمد بن احمد دولابی، *الذرية الطاهرة النبوية*، ص ۱۳۵).
۲۲. قاضی نعمان تمیمی مغربی تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۶۶.
۲۳. محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۲ / درباره بارش خون از آسمان، به جز منابع پیش گفته، بنگرید به: اسماعیل بن ابراهیم بخاری، *التاریخ الکبیر*، ج ۴، ص ۱۲۹ ح ۲۲۰۲ / عبدالرحمان ابن ابی حاتم رازی، *الجرح و التعديل*، ج ۴، ص ۲۱۶ / ابوحاتم محمد ابن حبان، *الثقات*، ج ۴، ص ۳۲۹ / یحیی بن حسن ابن بطریق، *العمدة*، ص ۴۰۵ / ابن نما، *مثير الاحزان*، ص ۶۳ و قندوزی، *ینابيع المودة*، ج ۳، ص ۲۰.
۲۴. برای نمونه بنگرید به: حافظ بن عبدالله بن محمد ابن ابی شیبہ، *المصنف*، ج ۸، ص ۶۳۲ ح ۲۵۸ / طبری، *دلائل الامامة*، ص ۱۸۰ / طبرسی، *اعلام الوری*، ج ۱، ص ۴۲۸ / محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۳ / ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۲۴۵، ج ۲۲۰ / خوارزمی، *مقتل الحسین علیه السلام*، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۰۸، ح ۳۳ / طبری، *ذخائر العقبی*، ص ۱۴۷ / زرنندی حنفی، *نظم درر السمطین*، ص ۲۱۵ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۲۴۱، ح ۳۴.
۲۵. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۲۸، باب ۱۷، ج ۲.
۲۶. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۴۶ / علی بن یونس بیاضی عاملی، *الصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۱۷۹.
۲۷. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۵۸-۱۶۰.
۲۸. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۶۴.
۲۹. بنگرید به: طبری، *دلائل الامامة*، ص ۱۷۸ / محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۸ / ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۵۵ / ابن حجر هیتمی، *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۵۶۸.
۳۰. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، *الامالی*، ص ۲۳۱.
۳۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۶۱، باب ۲۴، ج ۲.
۳۲. ابن نما، *مثير الاحزان*، ص ۶۳ / اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۲۶۸ / ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۱۶.
۳۳. شیروانی، *مناقب اهل البيت علیهم السلام*، ص ۲۴۹.
۳۴. محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۲.
۳۵. قاضی نعمان تمیمی مغربی تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۶۶.
۳۶. وی را از اصحاب امیر مؤمنان علی علیه السلام بر شمرده اند؛ بنگرید به: *رجال الطوسی*، ص ۸۹.
۳۷. ابوحاتم محمد ابن حبان، *الثقات*، ج ۵، ص ۴۸۷.

- ^{۳۸}. همان، ص ۴۸۷ / ابن سعد، ترجمه الامام الحسین علیه السلام من طبقات ابن سعد، ص ۹۰ / محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۲ / طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۴۵.
- ^{۳۹}. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۳۳۰.
- ^{۴۰}. زرنندی حنفی، نظم در السمطین، ص ۲۲۰.
- ^{۴۱}. خوارزمی در مقتل الحسین ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۴۴ این جریان را به صورت مسند و مفصل نقل کرده است؛ ابن شهر آشوب نیز در مناقب آل ابی طالب، ج ۱ ص ۱۰۵-۱۰۶ این خبر را به صورت خلاصه نقل کرده، و قطب الدین راوندی با اختصار و اندکی تغییر در الخرائج و الجرائع، ج ۱ ص ۱۴۶-۱۴۷ ح ۲۳۴ آن را نقل کرده است. همچنین علامه مجلسی به نقل از برخی کتب مناقب معتبر، این خبر را در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۳-۲۳۵، به تفصیل، و در ج ۱۹ ص ۷۵-۷۶ به صورت خلاصه آورده است.
- ^{۴۲}. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۴ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۵.
- ^{۴۳}. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۶۱ / طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۴۵.
- ^{۴۴}. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۸۰.
- ^{۴۵}. به عنوان نمونه بنگرید به: حافظ بن عبد الله بن محمد ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۳۳ / کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۳۲ / محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶ / سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۱ / خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱ ص ۲۴۱ / ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ج ۱۴، ص ۲۷۴ / قطب الدین راوندی، قصص الانبیاء، ج ۳، ص ۱۱۴۴ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۲.
- ^{۴۶}. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، باب ۲۸، ص ۱۷۹-۱۸۸.
- ^{۴۷}. همان، ص ۱۶۵، ۱۷۱ و ۱۸۹، باب های ۲۶، ۲۷ و ۲۹.
- ^{۴۸}. همان، ص ۱۸۰، باب ۲۸، ح ۲.
- ^{۴۹}. همان، ص ۱۶۷، باب ۲۶، ح ۸.
- ^{۵۰}. همان، ص ۱۶۷، باب ۲۶، ح ۷.
- ^{۵۱}. همان، ص ۱۶۵، باب ۲۶، ح ۱.
- ^{۵۲}. قطب الدین راوندی، قصص الانبیاء، ص ۲۲۲، ح ۲۹۲.
- ^{۵۳}. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، الامالی، ص ۲۳۱-۲۳۲.
- ^{۵۴}. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۶۵، باب ۲۶، ح ۳.
- ^{۵۵}. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۸.
- ^{۵۶}. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۵۳، باب ۲۳، ح ۱۵.
- ^{۵۷}. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۳.
- ^{۵۸}. جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۷.
- ^{۵۹}. محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۲۱۳.
- ^{۵۹}. همان.

- ^{۵۹}. ابن نما، *مثیر الاحزان*، ص ۸۸.
 - ^{۶۰}. محمدی ری شهری، *دانشنامه امام حسین علیه السلام*، ج ۱۰، ص ۲۲۹.
 - ^۱. بنگرید به: محمد بن حسن طوسی، *التبیان*، ج ۹، ص ۲۳۳ / طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹، ص ۱۰۸ / علامه طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۱۴۱.
 - ^{۶۲}. مولوی، *مثنوی معنوی*، دفتر سوم، ص ۳۸۷.
 - ^{۶۳}. محمد بن نعمان مفید، *اوائل المقالات*، ص ۲۲۳ / سید مرتضی، *الامالی*، ج ۱، ص ۳۹ / محمد بن عیسی ترمذی، *سنن*، ج ۵، ص ۵۷ / امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹، ص ۱۰۹ / محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۹، ص ۱۸۱ و ج ۱۰۰، ص ۲۵.
 - ^{۶۴}. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۶۹، باب ۲۶، ح ۹.
 - ^{۶۵}. همان، ص ۱۷۸، باب ۲۷، ح ۱۹.
 - ^{۶۶}. جعفر بن محمد ابن قولویه، باب ۲۷ *کامل الزیارات* را با عنوان «بکاء الملائکة علی الحسین بن علی علیه السلام» و با نقل بیست روایت به این موضوع اختصاص داده است.
 - ^{۶۷}. انا ابن من بکت علیہ ملائکة السماء (محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۳۰۵).
 - ^{۶۸}. ابن نما، *مثیر الاحزان*، ص ۹۱ / علی بن موسی ابن طاووس، *التهوف*، ص ۱۱۷ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۱۴۸.
 - ^{۶۹}. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، *عسل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۶۰ / مضمونی مشابه این روایت را در روایتی از امام صادق علیه السلام خطاب به کرام [بن عبد الکریم] نیز مشاهده می کنیم (کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۹).
 - ^{۷۰}. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، باب ۲۷.
 - ^{۷۱}. همان، باب ۲۸، ح ۲۳.
 - ^{۷۲}. همان، ص ۱۶۶، باب ۲۶، ح ۶.
 - ^{۷۳}. همان، ص ۱۶۵، باب ۲۶، ح ۱.
 - ^{۷۴}. اشاره به جریان فتح مکه و آزادی سران شرک از جمله ابوسفیان و فرزندانش، به علت عطف و رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله.
 - ^{۷۵}. همان، ص ۱۸۹، باب ۲۹، ح ۱ / قاضی نعمان تمیمی مغربی تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۱۱۰۷ / ابن ابی الدنیا، *کتاب الهوائف*، ص ۸۷.
- | | |
|-------------------------|---------------------------|
| الا یا عین جودی لی بجهد | ومن یبکی علی الشهداء بعدی |
| علی رهط تقو دهم المنايا | الی متجبر فی ملک عبد |
- ^{۷۶}. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پیشانی او (حسین علیه السلام) دست کشید و گونه هایش گل انداخت. پدر و مادرش از بزرگان قریشند و نیایش بهترین نیاکان است. (ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۱۷-۱۸).
 - ^{۷۷}. آیا امتی که حسین را به قتل رساند به شفاعت جدش در روز حساب امیدوار است؟ هرگز، به یقین مشمول شفاعت احمد علیه السلام و ابوتراب علیه السلام نخواهد شد. شما دسته جمع، بهترین مردم و بهترین از پیران و جوانان را کشتید / جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۶۰، باب ۲۴، ح ۲.

- ^{۷۸}. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۶۵، باب ۲۶، ج ۳.
- ^{۷۹}. کلینی، *الکافی*، ج ۶، ص ۵۴۸، ج ۱۳ / جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۹۸، باب ۳۰، ج ۱ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۲۱۳، ج ۳۲.
- ^{۸۰}. همو، *الکافی*، ج ۶، ص ۵۴۷، ج ۱۰ / همو، *کامل الزیارات*، ص ۱۹۸، باب ۳۰، ج ۲.
- ^{۸۱}. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۹۹، باب ۳۱، ج ۱.
- ^{۸۲}. همان، ج ۲.
- ^{۸۳}. قاضی نعمان تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۶۵، ج ۱۰۹۶.
- ^{۸۴}. سلیمان بن احمد طبرانی، *المعجم الکبیر*، ج ۳، ص ۱۲۱ / ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۶۶، ج ۳۰۸.
- ^{۸۵}. ر. ک: ابن معین، *تاریخ ابن معین*، ج ۱، ص ۳۶۱، ج ۲۴۳۵ / قاضی نعمان تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۵۴۱، ج ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ / زرنندی حنفی، *نظم درر المسمطین*، ص ۲۲۰ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۲، ج ۳ و ص ۳۱۰، ج ۱۲.
- ^{۸۶}. طبرسی، *اعلام الوری*، ج ۱، ص ۴۳۰ / ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۶۷ / ابن حمزه طوسی، *الثاقب فی المناقب*، ص ۳۳۷ / ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۱۶.
- ^{۸۷}. محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۸ / ابن نما، *مثیر الاحزان*، ص ۶۳.
- ^{۸۸}. هیشمی، *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۹۶.
- ^{۸۹}. محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۷.
- ^{۹۰}. ابن نما، *مثیر الاحزان*، ص ۶۳.
- ^{۹۱}. محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۷۲۷، ج ۱۵۲۸ / محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۵ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۲.
- ^{۹۲}. قاضی نعمان تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۶۶، ج ۱۰۹۷ / محمد بن سلیمان کوفی، *مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام*، ج ۲، ص ۲۶۳، ج ۷۲۸.
- ^{۹۳}. ر. ک: جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۳۱، باب ۱۷، ج ۸ / قاضی نعمان تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۶۹، ج ۱۱۱۴.
- ^{۹۴}. محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۵ / ابن نما، *مثیر الاحزان*، ص ۵۷ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۱.
- ^{۹۵}. همو، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۵.
- ^{۹۶}. همان، ص ۲۱۴.
- ^{۹۷}. همان.
- ^{۹۸}. گویا مراد حضرت ابن بوده که: این گونه با خدا ملاقات خواهم کرد.
- ^{۹۹}. همان، ص ۲۱۴ / ابن نما، *مثیر الاحزان*، ص ۵۳ / طبری، *ذخائر العقبی*، ص ۱۴۴ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۱.
- ^{۱۰۰}. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۵۶، ج ۲۹۴.

۱۰۱. همان، ص ۳۶۸.
۱۰۲. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، *ثواب الاعمال*، ص ۲۱۸-۲۱۹.
۱۰۳. محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۷۲۷، ح ۱۵۲۹ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۸، ح ۷، ج ۴۵، ص ۳۲۳، ح ۱۷.
۱۰۴. سلیمان بن احمد طبرانی، *المعجم الکبیر*، ج ۳، ص ۱۱۲، ح ۲۸۳۱ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۹، ح ۱۱.
۱۰۵. محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۱۶۳، ح ۲۶۹، قاضی نعمان تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۵۴۴، ح ۱۱۱۴ / خوارزمی، *مقتل الحسین علیه السلام*، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۴۳ / ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۷۱، ح ۳۱۳ / طبری، *ذخائر العقبی*، ص ۱۴۵ / محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۶.
۱۰۶. محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۶ / ابن نما، *مثیر الاحزان*، ص ۶۱ / علی بن موسی ابن طاووس، *التهوف*، ص ۸۱ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۶، قاضی نعمان تمیمی مغربی نیز در شرح *الاخبار*، ج ۳، ص ۱۷۱، ح ۱۱۲۰ این روایت را با کمی اختصار، از جویرین سعید نقل کرده است.
۱۰۷. ترمذی، *سنن*، ج ۵، ص ۳۲۵، ح ۳۸۶۹ / محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۸ / یحیی بن حسن ابن بطریق، *العمد*، ص ۴۰۴ / ابی الفداء اسماعیل ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۸، ص ۳۱۵ / محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۵.
۱۰۸. محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۲۴۲.
۱۰۹. هر چند این مورد و شاید - مورد بعدی، قبل از شهادت امام علیه السلام واقع شده، اما به لحاظ شگفت آمیز بودن و نیز ارتباط با شهادت امام علیه السلام در اینجا ذکر شد.
۱۱۰. نام وی، ابن جویره، ابن جوز و ابن خوزه نیز ضبط شده است.
۱۱۱. ولی رب رحیم و شفاعت نبی مطاع، اللهم ان کان عندک کاذباً فجزه الی النار.
۱۱۲. حافظ بن عبدالله بن محمد ابن ابی شیبہ، *المصنف*، ج ۸، ص ۴۱-۴۰، ح ۱۷ / حسین ابن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۵۷ / محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۴ / محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۱ / ر.ک: محمد بن یوسف صالحی شامی، *سبل الہدی والرشاد*، ج ۱۱، ص ۷۹.
۱۱۳. اللهم جزه الی النار و اذقه حرها فی الدنیا قبل مصیره الی الآخرة.
۱۱۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۴.
۱۱۵. اللهم انا اهل بیت نبیک و ذریته و قرابته فاقصم من ظلمنا و غصبنا حقنا انک سمیع قریب.
۱۱۶. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۵ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۲.
۱۱۷. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۳۲ / ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۵، ص ۴۸ / اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۲۱۸ / ذہبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۱۹۵.
۱۱۸. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۳ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۰، ح ۱.
۱۱۹. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۴، ص ۵۳۱-۵۳۲.
۱۲۰. ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۳۱-۱۳۲، باب ۱۷، ح ۸ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۹، ح ۱۰.

۱۲۱. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۵ / ابن دمشق، *جواهر المطالب*، ص ۲۸۷ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۲.
۱۲۲. کشف، ۹.
۱۲۳. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۱۷ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۱۲۱.
۱۲۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۸.
۱۲۵. این روایت به دو صورت توسط منهال بن عمرو نقل شده: بنابر یک روایت، سر مطهر، آیه شریفه اُمّ حَسْبَتْ اَنْ اَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِیْمِ کَانُوا مِنْ اَیَاتِنَا عَجَبًا را قرائت کرد، و مردی با دیدن این صحنه، خطاب به سر مطهر گفت: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا سوگند سر تو عجیب تر است». و بنابر روایت دیگر، کسی این آیه را می خواند و سر مطهر به سخن آمد که: «جریان من عجیب تر از جریان اصحاب کشف و رقیم است» / بنگرید به: ابن حمزه طوسی، *الثاقب فی المناقب*، ص ۳۳۳، ح ۱ و ۲ / ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۶۰، ص ۳۷۰ / صالحی شامی، *سبل الهدی والرشاد*، ج ۱۱، ص ۷۶.
۱۲۶. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۷.
۱۲۷. آیا امتی که حسین را کشتند امیدوار شفاعت جدّش در روز حساب هستند؟
۱۲۸. نه، به خداوند سوگند، آنان شفیعی نخواهند داشت، و در روز قیامت در عذاب خواهند بود.
۱۲۹. آنان حسین را با فرمانی ستم گرانه کشتند و فرمان آنان مخالف فرمان کتاب خدا بود.
۱۳۰. قطب الدین راوندی، *الخرائج والجرائج*، ج ۲، ص ۵۷۸ / ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۸ / محمد بن سلیمان کوفی، *مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام*، ص ۵۸۳ / طبری، *ذخائر العقبی*، ص ۱۴۵ / بیاضی عاملی، *الصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۱۷۹ / ابن نجار، *ذیل تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ۱۵۹ / ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۱۰۷ / ابن کثیر، *البدایة والنهاية*، ج ۸، ص ۲۱۸ / ابن حاتم عاملی، *الدر النظیم*، ص ۵۶۲.
۱۳۱. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۷.
۱۳۲. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۴، ص ۳۴۸ / ابن کثیر، *البدایة والنهاية*، ج ۸، ص ۲۰۶ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۱۲۵.
۱۳۳. ناحیه ای وسیع و کرد نشین در غرب ایران / رک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳ ص ۳۷۵.
۱۳۴. خوارزمی، *مقتل الحسین علیه السلام*، ج ۲، ص ۶۷، ح ۳۱ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۱۲۷-۱۲۸.
۱۳۵. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۸ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۵.
۱۳۶. خواستند قبرش را از دشمنش مخفی کنند اما بوی خاک قبر نشانه آن شد / ابن کثیر دمشقی، *البدایة والنهاية*، ج ۸، ص ۲۲۲.
۱۳۷. به عنوان نمونه، بنگرید به: ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۴۶۵، باب ۹۲، با عنوان: ان طین قبر الحسین شفاء و امان.
۱۳۸. شیخ طوسی، *الامالی*، ص ۳۱۹، ح ۶۴۸ / ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۲۰.
۱۳۹. شیخ طوسی، *التبایان*، ص ۳۲۰ / ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۲۰.
۱۴۰. طه، ۱۲۴.

منابع

- ابن ابی الدنيا، ابی بکر عبدالله بن محمد، *كتاب الهواتف*، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۱۳.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱.
- ابن ابی شیبہ، حافظ بن عبدالله بن محمد، المصنف، به تحقیق سعید لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن، *العمدة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ابن حاتم عاملی، جمال الدین یوسف، *الدر النظیم*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- ابن حبان، ابوجاتم محمد، الثقات، *مجلس دائرة المعارف العثمانیه*، حیدرآباد، ۱۳۹۳ق.
- ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، *الصواعق المحرقة*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۷م.
- ابن سعد، محمد بن منیع، *ترجمة الامام الحسين عليه السلام من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبرى*، به تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۵ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی سروی مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، حیدریه، ۱۳۷۶ق.
- ابن طاووس حلی، علی بن موسی، *التهوف فی قتلى الطفوف*، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التهوف فی قتلى الطفوف*، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ق.
- ابن عبدالوهاب، حسین، *عیون المعجزات*، حیدریه، نجف، ۱۳۶۹ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن شافعی، *تاریخ مدینه دمشق*، به تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن شافعی، *تاریخ مدینه دمشق*، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، به تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، به تحقیق شیخ جواد قیومی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، *البدایة و النهایة*، به تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ابن معین، یحیی، *تاریخ ابن معین*، به تحقیق عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- ابن نجار بغدادی، محب الدین، *ذیل تاریخ بغداد*، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ابن نما، نجم الدین محمد بن جعفر، *مثیر الاحزان*، نجف، حیدریه، ۱۳۶۹ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفة الاثمة علیهم السلام*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- بخاری، اسماعیل بن ابراهیم، *التاریخ الكبير*، دیار بکر، المكتبة الاسلامیه، بی تا.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، به تحقیق سیدجلال الدین تهران، محدث، ۱۳۷۰ش.
- بیاضی عاملی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم الی مستحقى التقديم*، به تحقیق محمدباقر محمودی، بی جا، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۴ق.
- بیهقی، ابی بکر احمد بن حسین، *السنن الكبرى*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، به تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

- حسینی، عبدالله، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ١٣٨٦ ش.
- خوارزمی، موفق بن احمد، *مقتل الحسین علیه السلام*، به تحقیق محمد سماوی، بی جا، انوار الهدی، ١٤٢٨ ق.
- دولابی، محمد بن احمد، *الذریة الطاهرة النبویه*، به تحقیق سعد مبارک حسن، کویت الدار السلفیه، ١٤٠٧ ق.
- ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤٠٧ ق.
- راوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، ١٤٠٩ ق.
- راوندی، قطب الدین، *قصص الانبياء*، به تحقیق غلامرضا عرفانیان، بی جا، مؤسسه الهادی، ١٤١٨ ق.
- زرنندی حنفی، جمال الدین محمد بن یوسف، نظم درر المسمطین، بی جا، بی نا، ١٣٧٧ ق.
- سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، به تحقیق محیی الدین عبدالحمید، قم، رضی، ١٤١١ ق.
- سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، قم، شریف رضی، ١٤١١ ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به تحقیق احمد قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٩ ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان، *اوائیل المقالات*، به تحقیق ابراهیم انصاری، بیروت، بی نا، ١٤١٤ ق.
- شیروانی، مولی حیدر علی، *مناقب اهل البيت علیه السلام*، به تحقیق محمد حسون، بی جا، مطبعة المنشورات الاسلامیه، ١٤١٤ ق.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی والرشاد*، به تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٤ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *الامالی*، قم، مؤسسه البعثة، ١٤١٧ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *علل الشرايع*، به تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، حیدریه، ١٣٨٥ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بیروت، اعلمی، ١٤٠٤ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *کمال الدین و تمام النعمه*، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٥ ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین بی نا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، به تحقیق حمدي عبدالمجيد سلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٤ ق.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ١٤١٧ ق.
- طبری، محب الدین احمد، ذخائر العقبی، مکتبه القدسی، قاهره، ١٣٥٦ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، مؤسسه البعثة، قم، ١٤١٣ ق.
- طبری، محمد بن جریر بن یزید، *تاریخ الطبری*، بیروت، اعلمی، بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، به تحقیق مؤسسه البعثة، دار الثقافه، قم، ١٤١٤ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، به تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر اسلامي، ١٤١٥ ق.

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام [۱۲۳]

- قاضی نعمان تمیمی مغربی، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة اطهار علیه السلام*، به تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، *ینایع المودة لذوی القربی*، به تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، بی جا، دار الاسوة، ۱۴۱۶ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ج سوم، ۱۳۸۸ ق.
- کوفی، محمد بن سلیمان، *مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام*، به تحقیق محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، قم، ۱۴۱۲ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۷۵ ش.
- محمدی ری شهری، *دانشنامه امام حسین علیه السلام*، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۸.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، به تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- هاشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
- یعقوبی احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، قم، مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
- سیدمرتضی، علی بن طاهر، *الامالی*، به تحقیق سید محمد بدرالدین، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۳ ق.